

استاد ایلیا «میم» رام الله

Master Elia. M Ramallah

نشریه شماره ۴
دی و بهمن ۱۳۹۱



بعضی از عناوین این شماره:

- عیسای ناصری کیست؟
- جفت روحی: خیال یا واقعیت؟
- انواع رویاها و راه دستیابی به رؤیای مطلوب
- شفای الهی و درمان هماهنگ- گفت و شنودی با استاد ایلیا میم
- نه تحمیل می کنی نه تحمل ...
- پیشگویی درباره جنگهای سایکیک

فهرست مطالب

۳

تمثیل دیوار آتش

۵

نظام اساتید باطنی

۱۲

عیسای ناصری کیست؟

۱۸

انواع رویاها و راه دستیابی به رؤیای مطلوب

۲۳

مکانیسم های اعمال خارق العاده

۲۷

نه تحمیل کن

۳۰

ارواح متعالی

۳۴

شفای الهی و درمان هماهنگ - گفت و شنودی با استاد ایلیا میم

۴۲

جفت روحی: خیال یا واقعیت؟

۴۶

مولکولی بنام احساس

۴۷

پیشگویی درباره آینده مبارزان سایکیک

تمثیل دیوار آتش

(تمثیلی از ایلیا میم در موضوع راه تحقق خواسته ها)

آنچه مانع از بالا رفتن خواسته (قصد) و انتقال آن به نواحی بالای روح که بسیار خلاق است، می شود جریانهای آشفته ذهنی است. این جریان آشفته به مانند دیواری آتشین است که میان درخواست کننده و پاسخ دهنده که همان روح خلاقه است حائل می شود و اجازه عبور خواسته ها را نمی دهد. برای تحقق خواسته ها، می بایست هر طور که شده آنها را به نواحی خلاق روح برسانیم و به هر شکل ممکن از خطر دیوار آتش عبور دهیم. تمرکز می تواند حفره ای را در وسط این دیوار آتش به وجود آورد که امکان عبور خواسته از میان این حفره وجود دارد.

تمرین کردن مانند آن است که بخواهیم خواسته خود را از رگه هایی که خالی از آتش اما در میان دیوار آتش است، عبور دهیم. چنین روندی مثل آزمون-خطاست و تضمینی برای موفقیت وجود ندارد. بنابراین در روش تمرین باید آنقدر سعی کنیم تا بالاخره موفق شویم و بتوانیم خواسته را از اندک فضاهای خالی، از میان آتش، به بالا بفرستیم. در شرایط هماهنگ عمل کردن وقتی است که می توانیم خواسته را از فضاهای خالی در میان دیوار آتش عبور دهیم یا آنکه از شدت آتش کم شده و حفره هایی در آن باز شده و سایر احتمالات مشابه. بنابراین در شرایط هماهنگی ارتعاشی، قصد ما بالا می رود و قطعاً تحقق می یابد.

انتقال خواسته با پشتیبانی سکوت درونی به وضعیتی می ماند که دیوار آتش محو شده و خطری وجود ندارد بنابراین انتقال قصد به نواحی بالا به آسانی صورت می گیرد.

استفاده از واسطه های روحی به این می ماند که موجوداتی هستند که در عبور از آتش مهارت دارند و بی آنکه بسوزند می توانند از میان دیوار آتش عبور کنند. اگر خواست خود را به این موجودات منتقل کرده و آنها را وسیله قرار دهیم آنها می توانند از دیوار آتشین بگذرند و خواسته را بالا ببرند. زیرا رفت و آمد از میان چنین حائل هایی از کارهای معمول آنهاست.

در این مثال توکل وضعیتی است که در آن، خواسته مجوز عبور می گیرد. به فرض روی خواسته مهر می خورد. مهر پادشاه و چون همه و من جمله آتش از پادشاه تبعیت می کنند بنابراین کسی با محموله های پادشاه کاری ندارد. در توکل و دعای واقعی چون طرف قرارداد پادشاه بالا و پایین است کسی به خود جرأت نمی دهد که مانع از عبور شود بلکه هر کجا مهر پادشاه را ببینند فوراً درها را می گشایند و تعظیم می کنند.

در حالت بارش موضوع با سایر وضعیتهای متفاوت است. این حالت مثل باران است. بارانی مقدس که نه فقط آتش را خاموش می کند بلکه اگر بر خواسته ما بریزد آنرا بارور کرده و به تحقق می رساند. وضعیتهای دیگر از پایین به بالا رفتن است و این، از بالا به پایین آمدن. در بارش، روح خالق خود به پایین می آید و به خلق خواسته ما دست می زند.

...

موضوع دیگر روش های بالا فرستادن خواسته است. پرتاب کردن آن به بالا، مانند بالن فرستادن اش، مثل موشک و با استفاده از موتور، مجهز کردن آن به نیروی ضد جاذبه، و روش های دیگر.

هریک از این روش ها می تواند تمثیلی باشد از روش هایی که برای انتقال قصد به سطوح بالا و وجود دارد که در فرصت دیگر قابل باز کردن است.



در دعا هرگاه روح القدس بر تو آمین بگوید،
یقین است که دعای تو هرچه که باشد مستجاب می‌شود.
لکن او به خوبی می‌داند به چه کسانی آمین بگوید یا نگوید.
نگاه او را باید یافت.

استاد ایلیا «میم»

نظام اساتید باطنی (قسمت اول)



مطابق نظر یکی از محققان برجسته در زمینه مطالعات گوروئیسم و رئیس مرکز تحقیقات و ارزیابی جریانهای معنوی، معلمان معنوی را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد؛ شامل اساتید کوچک (گوروها)، اساتید بزرگ و آواتارها.

بلکه منظور از اساتید کوچک معلمانی هستند که عملکرد آنها محدود به فرقه و سلسله ای مشخص یا روایت محدودی از یک دین خاص می باشد و اکثر اساتید کوچک که آنها را با نام گورو نیز می شناسیم، یک مبلغ دینی محسوب می شوند و کار آنها تبلیغ دین یا فرقه ای خاص می باشد و بنابراین عملکرد آنها بومی و کاملاً سنتی (برحسب فرهنگ منطقه ای) محسوب می شود.

ب) اساتید بزرگ: این معلمان غالباً طرح کننده دکتترین

و نظریه (یا نظریاتی) هستند که جنبه ای فرا فرقه ای و فرا دینی دارد. اندیشه ها و تعلیمات این اساتید به گونه ای است که در ابعاد مختلف زندگی و در ابعاد مختلف اجتماعی و تمدنی قابل تفسیر و تبیین و بسط پذیر است. به این افراد معلمان زندگی، معلمان جهانی، و اساتید باطنی نیز گفته می شود. تعداد این اساتید بزرگ در هر دوره از زمان (و من جمله در دوره فعلی که آخرین دوره محسوب می شود) دوازده نفر می باشد. راما کریشنا، مهربابا، ساتیا سایی بابا، اشو راجنیش، کریشنا مورتی، ماها ریشی و ایلیا «میم» از جمله اساتید بزرگ محسوب می شوند.

از دیدگاه اساتید، آواتار (قطب الهی) در عصر کنونی در دسترس مردم قرار ندارد و این احتمال وجود دارد که هیچ یک از افرادی که با عنوان آواتار در ملاء عام ظاهر شده اند و با این عنوان فعالیت می کنند، آواتار نباشند و تنها انعکاسی برای تداوم فعالیت های آواتار اصلی باشند.

ج) آواتار: این کلمه به معنای حلول خداوند در قالب انسانی و تجسم عامل الهی می باشد. معادل این مفهوم در اسلام، مقام خلیفه اللهی است و در فرهنگ های دینی و معنوی دیگر هم معادل همین مفهوم وجود دارد. آواتار، قطب الهی و استاد اعظم و ... مفاهیمی مشابه همدیگر هستند و به فردی اطلاق می شود که در رأس نظام اساتید حق قرار دارد. از دیدگاه اساتید، آواتار (قطب الهی) در دسترس مردم قرار ندارد و این احتمال وجود دارد که هیچ یک از افرادی که با عنوان آواتار در ملاء عام ظاهر شده اند و با این عنوان فعالیت می کنند، آواتار



نباشند و تنها انعکاسی برای تداوم فعالیتهای آواتار اصلی باشند . شاید به دلیل وجود همین شایعات درباره افراد احتمالی ، این عنوان مطرح شده است که به قطب الهی در سطح جهان ، ماهاآواتار (برترین و بزرگترین آواتار) گفته می شود . در باره این فرد گزارشات و مستندات بسیاری وجود دارد که واسطه آنها اساتید بزرگ یا بعضی از اساتید کوچک می باشند .

اساتید بزرگ (قسمت اول)

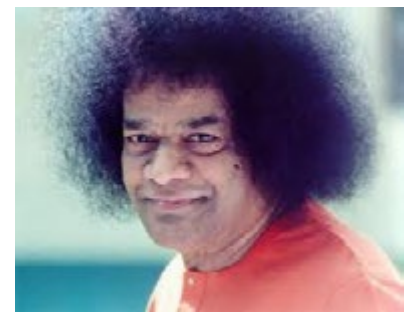
تعلیمات، عملکرد و محصولات فعالیت هر یک از اساتید بزرگ مؤید شاخصه هایی است که در فرهنگ معنوی ، معرف معلم مورد نظر است . این شاخصه ها را می توان شعارهایی دانست که این فرد بیشتر (نه صرفاً) با آن شناخته می شود .

- ... معروف به «راما کریشنا»: بزرگترین معلم ودانتا در عصر جدید . او توانست میان دو مکتب متضاد یعنی ودانتا و تانترا ارتباط برقرار کند و در مقاطع زمانی مختلف اکثر ادیان را (بعنوان یک پیرو) تجربه نماید . او یکی از اصلی ترین عوامل بیداری معنوی هندوستان در قرن ۱۹ به شمار می رود . تلاشهای راماکریشنا باعث احیاء مجدد هندوئیسم و انتشار اندیشه های آن در سطح جهان بویژه آمریکا (توسط مرید او ویوکاناندا) شد . او با بیان و تفسیر این زمانی خود از هندوئیسم آن را از روند فرسودگی و افول نجات داد .



- ... معروف به «مهربابا»: مردان خدا را بشناسید تا از حقانیت آنها برخوردار شوید .

- ... معروف به «ساتیا ساي بابا»: او بزرگترین مدافع دارما و بزرگترین مفسر تعلیمات ودائیسیم است که این تعلیمات در ادیان دیگر هم وجود دارد . اکثر پیروان ساي بابا او را بعنوان آواتار می شناسند . او به تعالیم بنیادی و سنتی هندوئیسم کاملاً پایبند است و تا حد زیادی سنت گرا (برخلاف اشو) محسوب می شود . ساي بابا بیش از سایر اساتید دارای خدمات اجتماعی (مراکز خیریه ، بیمارستان و ...) است .





- ... معروف به «اشو»: توسعه دهنده آزادی معنوی و معنویت آزاد. او چارچوب های متعارف معنویت و محدودیتهای سنتی مذهب را پیوسته در هم می شکند و از آن فراتر می رود. اشو را می توان باهوش ترین معلم و بزرگترین استاد تانترا دانست. پلورالیزم (تکثرگرایی) معنوی از بارزترین وجوه تعلیمی اشو راجنیش است. توانایی اشو در مناظره و جدال افکار استثنایی است و در این مورد می توان او را سرآمد دیگران دانست. رابطه جنسی از دیدگاه معنوی یکی از نقاط حساس و تأکیدی آموزشهای اشو محسوب می شود.

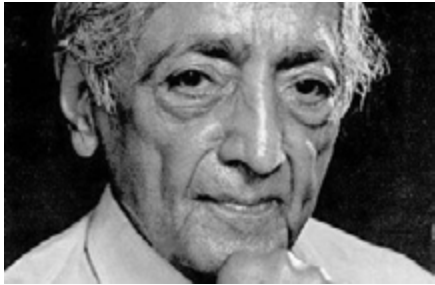
... معروف به «ماهاریشی»: بنیانگذار روش T.M. یک تکنیک ساده و چند مرحله ای که ادعا می شود توان بازیابی و بازسازی جنبه های مختلف زندگی را داراست. همه فعالیت های دیگر ماهاریشی به نحوی با این تکنیک ساده در ارتباط بوده است. پیام او این است: « با T.M می توان به هستی متعال نایل شد». از این دیدگاه (تک گرایی) ماهاریشی دقیقاً در نقطه مقابل اشو قرار دارد. ماهاریشی به «تکنیک گرایی» (تکنیک T.M) شهرت دارد.



- ... معروف به «ماهاندا پالچی»: احیاء کننده روش انکار در زمان حاضر. از دیدگاه پالچی، کلید حل همه مسائل انسان در پرواز روح و سفرهای روحی است. آموزش های پال توییچل ترکیبی از اندیشه های مسیحی و هندوئیسم به شمار می رود. پالچی بیش از هر کسی در باره زندگی در جهانهای معنوی (مادامی که در همین جسم و دنیا قرار داریم) سخن گفته و آموزش داده است. و از این نظر می توان توجه انسان امروز به این مقوله را تا حد زیادی مدیون تلاش های او دانست.

- ... معروف به «دون خوان»: آنطور که کارلوس کاستاندا او را به مردم جهان شناسانده است، مهم ترین پیام دون خوان این است که باید به شمن های کهن اقتدا نمود و برای نجات از این جهان باید به معرفت تولتک و شمنیزم عمل کرد (شمنیزم، آنطور که دون خوان می گوید). دون خوان پیچیده ترین، رازآمیزترین و ظاهراً متناقض ترین معلم باطنی این عصر محسوب می شود. توانایی تفسیر او از اصول بنیادی شمنیزم با توجه به زبان و ادبیات زمان ما، برآستی حیرت انگیز است و او را در جایگاه بزرگترین معلم شناخته شده معرفت تولتک و شمنیزم در تاریخ شناخته شده بشر قرار می دهد.





- ... معروف به «کریشنا مورتی»: زندگی واقعی در سکوت یافتنی است . در سکوت ببین و در سکوت بشنو و با ذهن ساکت زندگی کن . کریشنا مورتی دهها سال درباره این دکترین بظاهر ساده سخنرانی کرد و نوشت . کریشنا مورتی را بیان گویای حقیقت می دانند زیرا بیان او «سکوت» بود (سکوتی هوشیارانه و فعال) . کریشنا مورتی توانست جهشی را در بینش باطن گرا و حقیقت جو بوجود بیاورد و تأثیر فلسفه (ضد فلسفه) او در بینش بشری ماندگار شد.

- ... معروف به «دالایی لاما»: آموزگار بزرگ اصل عدم خشونت حتی بیش از آنچه در باره ماهاتما گاندی و نلسون ماندلا گفته می شود ، این موضوع، درباره دالایی لاما (پانچون لاما) صادق است . او بیشتر عمر خود را در راه برقراری صلح و دوستی میان مردم تبت با دولت چین و نیز گسترش صلح در جهان صرف کرده است . تبتیان او را بعنوان سیزدهمین بودا (حلول روح بودا) می دانند . او بیش از هر کسی در سطح جهان ، اشاعه دهنده اندیشه های بوداست . دالایی لاما پرتعدادترین معلم معنوی محسوب می شود و اکثر طرفداران او ساکن تبت می باشند .



- ... معروف به «ایلیا میم»: به وضوح به عنوان بزرگترین معلم علوم باطنی و مفسر بزرگ الاهیسم در این عصر محسوب می شود. عصاره تعلیمات او «تسلیم الهیست» و مراحل هفتگانه تعلیمی بر همین اساس پی ریزی شده است. برخورداری از روح خدا (مسح شدگی) و زنده پرستی و باطن گرایی، از شاخص ترین وجوه تعلیمی اوست. در یک مقایسه، او را می توان خلاق ترین، متفکرترین و هوشمندترین معلم باطنی در عصر حاضر محسوب کرد. او را معلمی هزار وجهی (هزار روح) دانسته اند. عصاره و معجونی از همه اندیشه های باطنی و افکار بزرگ. از نظر منتقدان، در عرصه ها و اندیشه های مختلف باطنی، او از جایی آغاز کرده است که دیگران تمام کرده اند. اکثر پیروانش او را روح خدا می خوانند و کارهای او را بیش از هر کسی به مسیح شبیه می دانند. او ۲۵^[۱] سال سن دارد و تاکنون درباره خود ادعایی را مطرح نکرده است و خود را بعنوان تسلیم و خدمتگزار خداوند معرفی کرده است.





اشتراکات عجیب اساتید بزرگ

با کمی بررسی و دقت پیرامون زندگی معلمان بزرگ باطنی، بلافاصله متوجه می شویم که میان اساتید بزرگ اشتراکاتی وجود دارد که گاهی بسیار عجیب به نظر می رسد. بصورت فهرست وار به بعضی از این اشتراکات عبارتند از:

۱. **تولد:** درباره تولد اساتید بزرگ عموماً داستانهای خاصی نقل می شود که آن را با تولدهای دیگر متمایز می کند.

۲. **بیگانگی:** در خانواده: غالباً این افراد در محیط خانوادگی و دوستان (تا زمان قبل از آشکاری هویت معلمی) در وضعیت بیگانگی و حاشیه قرار داشته و خارج از محاسبات و ادراکات اطرافیان و خانواده زندگی می کردند.

۳. **سواد کم:** در بعضی از بزرگان باطنی (راما کریشنا، سایي بابا و...) مدرسه گریزی و فرار از سواد ظاهری به وضوح دیده می شود. در معدود افرادی هم که دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی بوده اند، بروز هویت معلمی، در زمان طولانی تری اتفاق افتاده است و به محض آن، موضوع مدرسه گریزی ظاهر شده است.

۴. **شهود بزرگ:** تقریباً در زندگی همه معلمان بزرگ، زمانی وجود دارد که طی آن فرد دچار یک چرخش و جهش ناگهانی شده است. این همان شهود بزرگی است که همه زندگی فرد را برای همیشه تحت تاثیر خود قرار داده است. گاهی این شهود بزرگ بصورت آشنایی فرد با یک معلم بزرگ باطنی بوده است و گاهی بصورت تجربه ای که به آن حلول روح گفته می شود.

۵. **اتهامات:** اتهاماتی که درباره اکثر اساتید بزرگ در طول زندگی آنها مطرح شده است تا حدی به هم شباهت دارند. همه این بزرگان (و همه بزرگان باطنی و انسانهای بزرگ در طول تاریخ) در دوره فعالیت خود و حتی تا سالها بعد از آن با حجم عظیمی از تهمت ها و دروغ ها و تخریب های شخصیتی مواجه بوده اند. در پشت این اتفاقات گاهی دولت ها قرار داشته اند و گاهی گروههای خاص. اشو راجنیش با اتهام فساد اخلاقی، جنسی و مالی روبرو می شود و مورد یک حمله تخریبی گسترده در سطح بین المللی قرار می گیرد و نهایتاً با تلاش و پیگیری سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از آمریکا اخراج می شود. ساتیا ساي بابا طی دهها سال با اتهام شعبده بازی، همجنس گرایی (با کودکان) و فساد مالی، مورد تهمت و تخریب قرار می گیرد. کریشنا مورتی بارها با اتهام فساد مالی و اخلاقی روبرو می شود. همین موضوع درباره راما کریشنا و بسیاری از اساتید دیگر نیز صادق است.

۶. **توانایی فوق العاده:** بیشتر اساتید بزرگ، کم و بیش دارای توانایی هایی فوق العاده اند. البته میزان این توانایی های خارق العاده در این افراد بسیار متفاوت است.



۷. تضادهای: در شخصیت و رفتار اساتید بزرگ ظاهراً نوعی تضاد و چندگانگی دیده می شود. این تضاد ظاهری اختصاص به این سنخ از افراد نداشته و در اکثر بزرگان تاریخ یا رهبران بزرگ ادیان هم دیده می شود. در واقع تضاد یا تناقضی در کار نیست بلکه این موضوع قضاوتی شتابزده است که به دلیل در نظر نگرفتن شرایط وقوع، متضاد یا متناقض به نظر می رسد. گفته می شود در میان انبیاء، عیسی مسیح (ع) و در میان اساتید کهن، لائوتسو حکیم بزرگ چین باستان نمونه های مشهورتری از این تضاد ظاهری اند.

۸. خود بزرگ بینی: تقریباً همه بزرگان باطنی در عصر حاضر و در دوره های مختلف تاریخی واجد نوعی خود بزرگ بینی بوده اند. این موضوع محصولی از خودشناسی و خودیابی است که در این افراد رخ می دهد و بسیار متفاوت با مفهوم مصطلح خود بزرگ بینی است. از مهمترین بروزات این حالت، تواضع و نرمی این بزرگان بوده است. یک فیزیکدان بزرگ نمی تواند در مسائل مختلف فیزیک به دیگران تکیه کند و با همین مقایسه، کسی که درباره انسان و زندگی انسان دارای آگاهی سرشار است، درباره مسائل مرتبط با انسان و زندگی عموماً به خودش مراجعه می کند نه دیگران.

۹. ...

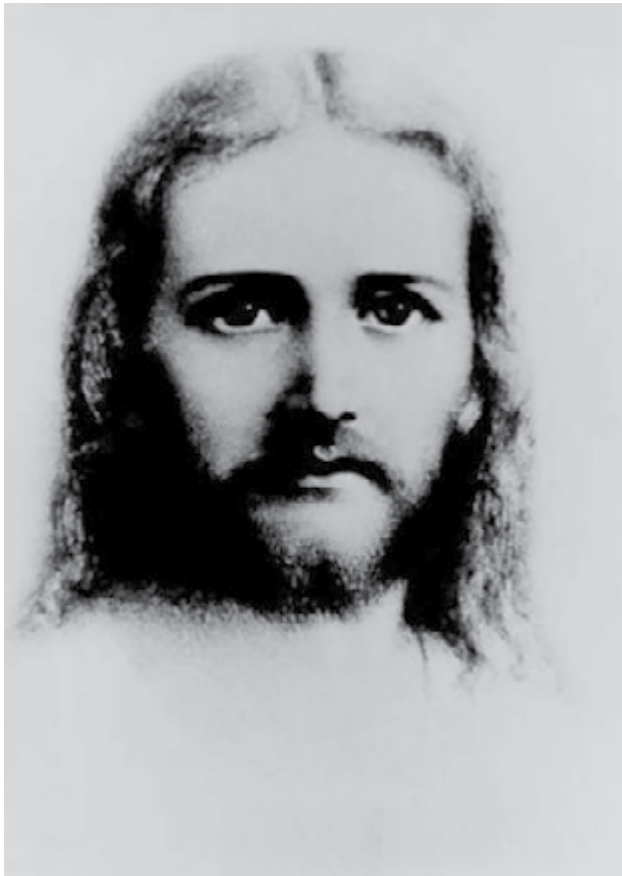




پیچیده را در ساده و شادی را در رنج
تجربه کردن، روز را در شب دیدن و خود را در بی خودی یافتن،
شیوه کیمیاگران باطنی است.

استاد ایلیا «میم»

عیسای ناصری کیست؟



در فصل آخر از کتاب مقدس و در آخرین جملات کتاب عهد عتیق خداوند قادر متعال می فرماید: « روز داوری مثل تنوری شعله ور فرا می رسد و همه اشخاص مغرور و بدکار را مانند کاه می سوزاند . آنها مانند درخت تا ریشه خواهند سوخت و خاکستر خواهند شد . اما برای شما که ترس مرا در دل دارید ، آفتاب عدالت با پرتو شفافش خود طلوع خواهد کرد ...

پیش از فرا رسیدن روز بزرگ و هولناک داوری خداوند ، من رسولی شبیه الیاس نبی برای شما می فرستم . او دل‌های پدران و فرزندان را دوباره بهم نزدیک خواهد کرد و این باعث خواهد شد که من سرزمین شما را ویران نکنم .»

عیسای ناصری کیست ؟ این سوالی است که در پاسخ به آن صدها کتاب نوشته شده است . تفکر در پاسخ به این سوال به قدری گستردگی و تنوع داشته است که گروهی از منتقدان معتقدند که فردی به نام عیسی مسیح هرگز وجود نداشته است و این تنها یک اسطوره و افسانه است . آنها عیسی را معادل یک رویای ایده آل و یک افسانه مطلوب معرفی می کنند و برای این نظریه دلایل مختلفی ارائه می دهند .

دیدگاه برخی از صحیونیستهای افراطی، عیسای ناصری را طور دیگری معرفی می کند . این دیدگاه بدبینانه، عیسای ناصری را بزرگترین شیاد تاریخ بشری ، فرزند شیطان ، خود شیطان ، شعبده بازی ماهر که می توانسته چشم بندی های خود را بجای معجزات به مردم غالب کند ، بدعت گذار ، غده سرطانی دین یهود ، فردی بسیار خودبین و متکبر ، مکار و عوام فریب ، کلاهبردار و فرصت طلب ، حرام زاده و حاصل یک ازدواج نامشروع ، تحریف کننده کتاب مقدس ، فردی فاسد الاخلاق ، مدعی ، کفرگو و پر از انحرافات بزرگ معرفی می کند.

آنها شواهد و استنادات مختلفی را برای موضوع ذکر می کنند که ظاهراً از اعتبار خاصی برخوردار است اما در واقع هیچ اعتباری ندارد . طبق این دیدگاه افراطی، معجزات عیسی ، فریب بوده است و آنها برای تک تک این معجزات مکانیزمی را ارائه می دهند . آنها می گویند

عیسی هرگز مرده ای را زنده نکرده است بلکه آن فرد را از دو روز قبل از راه دور به خواب فرو برده است (مانیتیزم از راه دور) و بعد وقتی او را دیده است ، وی را از خواب بلند کرده است و طوری تظاهر شده که او مرده بوده و زنده شده است .

یا اینکه عیسی هرگز روی آب راه نرفته است بلکه همان کاری را کرده است که بسیاری از مربیان دلفین در زمان کنونی انجام می دهند . به عبارتی دلفینی را تربیت کرده است تا بتواند او را بر پشت خود حمل کند و در آب پیش ببرد .

معجزه شفای کور مادرزاد اینطور توجیه می شود که آن شخص کور نبوده است بلکه یکی از مزدبگیران عیسی بوده است و طی چند روز خود را به کوری زده و در بین مردم به گدایی پرداخته تا همه بدانند او کور است. سپس عیسی او را برای شفای چشمانش انتخاب



کرده و کوری او را شفا داده است .

آرام کردن دریای موج و طوفانی اینطور تفسیر شده است که عیسی با وجود دانش بسیار زیادی که درباره طبیعت داشته است دقیقاً می دانسته که کی امواج فروکش خواهد کرد و آرام خواهد شد و در همان آستانه به دریا فرمان داده است که آرام شود . مابقی معجزات عیسی هم به همین ترتیب توضیح داده شده است .

علی رغم سطحی و ساده لوحانه بودن این تعابیر ، وجود آنها، نشان دهنده دیدگاههای متضاد در باره عیسی مسیح است. این دلایل در ردّ عیسی آنقدر جاهلانه است که نیازی به اقامه دلیل متقابل، در ردّ آنها دیده نشده است .

دیدگاه دیگری که در پاسخ به «عیسای ناصری کیست ؟» وجود دارد ، از او بعنوان فردی انقلابی ، تحول خواه و حتی شورشگری سیاسی نام می برد و سایر تعلیمات مذهبی و معنوی او را وسیله ای برای تضعیف و نابودی قدرت یهود و امپراطوری رم تعبیر می کند. اینها عیسی را فردی رفرمیست می دانند که برای ایجاد تغییرات، ترسی از خشونت گرایی هم نداشته است و این مسئله در ورود او به خانه خدا و برچیدن بساط فروشندگان به خوبی هویدا است .

از نظر اکثر علما و بزرگان یهود همزمان با عیسی ، او فردی شیطانی و بلکه خود شیطان یا رأس الشیاطین شمرده می شود . آنها دلایل زیادی را برای این موضوع که آن را واقعیت و هویت اصلی عیسی می دانند ارائه می دهند . دلایلی که گاه حتی ذهن های منطقی گرا را دچار ابهام و تردید می کند . از نظر آنها معجزات عیسی با تکیه بر قدرت شیطان و از طریق شیاطین انجام شده است و عیسی یک پیامبر شیطانی و به عبارتی پیامبر دروغین است. از دو هزار سال پیش تاکنون این دیدگاه کماکان در برخی از فرقه های یهودی تداوم دارد . جالب اینکه اکثر اعضاء خانواده عیسی به غیر از مادر او ، با این دیدگاه موافق بودند . به عبارتی پیش از علماء و بزرگان یهود، این برادران عیسی بودند که وی را شیطان یا شیطان بزرگ ، ساحر

و جادوگر خطاب می کردند . شیوع این دیدگاه در میان خانواده و همشهریان عیسی ، به برتری آن در زمان حیات وی منجر شد و بیش از هر نظر دیگری این نظر که عیسی شیطان است در بین مردم رواج پیدا کرد .

دیدگاه دیگر به یهودیان میانه رو تعلق دارد . آنها عیسای ناصری را نه مسیح و روح خدا بلکه اجوبه ای در زمینه معنوی و باطنی می دانستند و او را دارای شخصیتی استثنایی و فوق العاده می پنداشتند اما جنبه الوهیت او را منکر بودند. یکی از مهمترین دلایلی که آنها ارائه می دهند این است که عیسی هرگز نگفت که مسیح است یا دارای جنبه الوهی است و حتی در پاسخ به سوالاتی که مستقیماً در این باره بود آن را تأیید نکرد . در حالیکه پیامبران بزرگ به صراحت مأموریت خود را اعلام می کردند . حرفها و کارهای عیسی مملو از ابهام ، رازورزی ، استعاره و چند پهلوئی بوده است اما موسی بعنوان پیامبر بزرگ خدا و الگویی برای شناسایی پیامبران بزرگ، با صراحت و شفافیت عمل کرده است . طبق این نظریه ، عیسی ، مسیح نبوده است

یکی از فرقه های یهودی این نظر را درباره عیسای ناصری مطرح کرده است که عیسی توطئه ای بر علیه دین یهود بوده است . توطئه ای که توسط خردمندان امپراطوری رم طراحی و توسط شخص عیسی به اجرا درآمده است .

بلکه این حواریون و در رأس آنها پتروس و پولس بوده اند که او را بعنوان مسیح به مردم جهان معرفی کرده اند. حتی تا سالها بعد از مرگ او، از او با عنوان عیسای ناصری یاد شده است و نه مسیح؛ بنابراین مسیح بودن عیسی و معجزات او داستانی است که توسط حواریون ساخته شده است.

یکی از فرقه های یهودی این نظر را درباره عیسای ناصری مطرح کرده است که عیسی توطئه ای بر علیه دین یهود بوده است . توطئه ای که توسط خردمندان امپراطوری رم طراحی و توسط شخص عیسی به اجرا درآمده است .



دیدگاه‌های دیگری که در کتب مختلف در باره عیسی ناصری مطرح شده است عیسی فردی قدرت طلب و به دنبال سلطنت و پادشاهی بود. به همین دلیل در همه سخنان او از پادشاهی خداوند که از طریق او حاصل می شود، حرفی وجود دارد.

عیسی بنیانگذار یک فرقه یهودی اصلاح طلب بود که گرایش زیادی به تساهل و تسامح داشته است اما بعدها حواریون و در رأس آنها پولس این فرقه جدید را به دین مسیحیت تبدیل می کند. عیسی همان ایلیای نبی است که در حضور خدا بالا رفته بود و سپس پایین آمد و دوباره بالا رفت و در آخر زمان پایین می آید.



عیسی فردی بسیار زمینی تر از بقیه، فردی که چهار زن دارد و با چهار زن حواری خود ازدواج کرده است، تعداد زیادی خدمتگزار دارد، آنطور که خود در انجیل می گوید بیش از حد معمول و مورد انتظار می خورد و می آشامد. به دنبال رسیدن به مقام و قدرت بوده است و به همین دلیل برای انحصار طلبان یهود غیرقابل تحمل دیده می شود.

عیسی یک ساحر و جادوگر بود که از طریق سحر و جادو توانسته است مردم را افسون کند و دست به معجزات بزند.

حتی تهیه فهرست و نظریات پراکنده، متنوع و مختلفی که در باره عیسی ناصری وجود دارد، زمان زیادی را می خواهد که از عهده این گفتار مختصر خارج است. فهرست کتب و مقالاتی که در این زمینه وجود دارد خودش بعنوان یک کتاب کامل قابل ارائه است که اینکار در چند مرکز پژوهشی در زمینه ادیان انجام شده است.

عیسی ناصری در انجیل

انتظار می رود که دیدگاههایی که در انجیل درباره عیسی ناصری ارائه می شود یکدست و یکسان باشد اما در واقع چنین نیست و دین شناسان مسیحی همین نکته را یکی از اعتبارات و یکی از نشانه های درستی انجیل می دند زیرا آن را علامتی مبنی بر عدم مطلق گرایی و جزم اندیشی تلقی می کنند.

شاید به همان اندازه ای که در فرقه های یهودی، اسلامی و ادیان دیگر، دیدگاههای مختلفی در باره عیسی ناصری وجود دارد، در انجیل نیز همین مقدار نظریه درباره کسیتی و چیستی عیسی، وجود دارد: عیسی مسیح (مسح شده خداوند) و نجات دهنده. حامل و القاء کننده روح خدا. یگانه با خدا و روح خدا. همان ماشیح که در کتاب مقدس وعده ظهور او داده شده است. عیسی کلمه الله (کلمه خدا) که پیش از آفرینش جهان هم بوده است و جهان از طریق او بوجود آمد. عیسی پسر خدا و حاصل ازدواج میان مریم با روح خداوند.



. یکی از مهمترین تفاوت‌های دیدگاه شیعه با سایر فرقه های اسلامی در همین موضوع مهدویت و نیز رابطه امام زمان (عج) با عیسی مسیح می باشد .

عیسای ناصری از دیدگاه قرآن

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» ﴿مریم: ۱۶ و ۱۷﴾

و در این کتاب از مریم یاد کن، آن گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت. و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» ﴿آل عمران: ۴۵﴾

[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می‌دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأُولِينَ * وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» (حجر: ۱۰ و ۱۱)

و به یقین، پیش از تو [نیز] در گروه‌های پیشینیان [پیامبرانی] فرستادیم. * و هیچ پیامبری برایشان نیامد جز آنکه او را به مسخره می‌گرفتند.

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أُوتِيتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفِخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جُنِّتَهُم بِالْبَيْنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» (مائده ۱۱۰)

[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن

عیسی پسر یوسف نجار؛ نطفه ای که قبل از ازدواج با یوسف نجار شکل گرفته است یا بعد از آن . با شجره نامه ای که به حضرت داود و ابراهیم و آدم ختم می شود .

عیسی، پسر انسان، هویت عجیبی که فرد را نهایتاً در جایگاه انسان کامل قرار می دهد.

عیسی ، خود خداوند که بصورت انسان درآمده و در معرض تجربه بشر قرار گرفته است.

عیسی موجودی کاملاً آسمانی و ماورایی .

عیسی موجودی کاملاً زمینی و خاکی .

عیسی فردی که ساختارهای خشک دین یهود را درهم می شکند و بزرگترین ضربه خود را با اصرار بر اصل روح خدا بر دین یهود وارد می سازد .

عیسی عصاره انبیاء پیشین و مرحله جهش یافته آنان. عیسی یک انسان - خدا یا خدا - انسان ، انسانی که به خدا مبدل شده یا خدایی که تا مرحله انسان بودن پایین آمده است .

در انجیل به تعداد حواریونی که مکتوبات آنها در انجیل

در انجیل به تعداد حواریونی که مکتوبات آنها در انجیل وجود دارد ما با چهره های مختلفی از عیسای ناصری روبرو هستیم اما وجوه مشترک دیدگاههای حواریون، مسیح بودن عیسای ناصری می باشد .

وجود دارد ما با چهره های مختلفی از عیسای ناصری روبرو هستیم اما وجوه مشترک دیدگاههای حواریون، مسیح بودن عیسای ناصری می باشد . همه حواریون و کل انجیل در این واقعیت مشترکند که عیسی همان مسیحا است؛ حامل روح خدا و قادر به انتقال آن. همه انجیل مؤید این واقعیت است که عیسی همان نجات دهنده است . کسی که کتب مقدس انبیاء پیشین به کرات درباره او سخن گفته است .

عیسای ناصری از دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعیان ، عیسی همان مسیح است . پیامبر بزرگ خداوند که اکنون نیز زنده است . با اینحال عیسی مسیح یکی از یاران امام زمان (عج) محسوب شده است و در آخر زمان پشت سر او نماز می خواند



معجزاتی که در قرآن درباره عیسی مسیح ذکر می شود گاهی بزرگتر از معجزاتی است که در انجیل ذکر شده است .

وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابُ﴾ (مومن: ۵)

پیش از اینان قوم نوح، و بعد از آنان دسته های مخالف [دیگر] به تکذیب پرداختند، و هر امتی آهنگ فرستاده خود را کردند تا او را بگیرند، و به [وسیله] باطل جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند. پس آنان را فرو گرفتم، آیا چگونه بود کیفر من؟

« وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ » (ص: ۴)

و از اینکه هشداردهنده ای از خودشان برایشان آمده درشگفتند، و کافران می گویند: این، ساحری شاید است.

« وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ » (حجر: ۶)

و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه ای.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ ءَأِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ﴾ (صافات: ۳۵ و ۳۶)

چرا که آنان بودند که وقتی به ایشان گفته می شد: خدایی جز خدای یگانه نیست، تکبر می ورزیدند! * و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟!

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدَى الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ﴾ (هود: ۲۷)

پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: ما تو را

گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرند می ساختی، پس در آن می دمیدی، و به اذن من پرند می شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می دادی و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی و آن گاه که [آسیب] بنی اسرائیل را - هنگامی که برای آنان حجت های آشکار آورده بودی - از تو باز داشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست.

« وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصُدُونَ * وَقَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ » (زخرف: ۵۷ و ۵۹)

و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد، بناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند]، * و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ آن [مثال] را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند. * [عیسی] جز بنده ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده ایم نیست.

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (صف: ۶)

و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم. پس



از نظر قرآن، عیسی، روح الله (روح خدا) و کلمه الله است؛ و این یکی از عجیب ترین و اسرارآمیزترین مفاهیمی است که در قرآن وجود دارد. فردی که روح خدا و کلمت الله است.

جز بشری مثل خود نمی بینیم، و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می دانیم

«...وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» ﴿مریم: ۸۷﴾

...و عیسی پسر مریم را معجزه های آشکار بخشیدیم، و او را با روح القدس تایید کردیم، پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.

از دیدگاه قرآن عیسی بنده و خدمتگزار خداوند است. بنده ای که دارنده روح القدس و برخوردار از آن است. قرآن عیسی را همان مسیح معرفی می کند اما هر گونه نظریه افراطی مانند پسر خدا بودن یا تثلیث را باطل می شمارد. معجزاتی که در قرآن در باره عیسی مسیح ذکر می شود گاهی بزرگتر از معجزاتی است که در انجیل ذکر شده است. مانند درست کردن پرنده ای با گل و دمیدن در آن و به پرواز درآمدن پرنده. از دیدگاه قرآن، عیسی مسیح حاصل ازدواج مریم با روح خداست که در قالبی انسانی بر مریم ظاهر شده است. قرآن، عیسی مسیح را برکت جهانیان معرفی می کند و تصریح می کند که او زنده است و در حضور خداوند قرار دارد. از نظر قرآن، عیسی، روح الله (روح خدا) و کلمه الله است؛ و این یکی از عجیب ترین و اسرارآمیزترین مفاهیمی است که در قرآن وجود دارد. فردی که روح خدا و کلمت الله است.

حافظان مسیح



انواع رویاها و راه دستیابی به رؤیای مطلوب



درباره ماهیت حقیقی رؤیاها عقاید کهنی هست که ریشه در تمدنهای باستانی دارد؛ براساس این باورها، رؤیا می تواند دروازه ورود به عوالم غیبی و حاوی پیام های آسمانی و الهامات پیشگویانه باشد. در واقع رؤیاها می توانند در حکم ابزاری برای تجربه حضور الهی باشند. اما لازمه استفاده از هر ابزاری شناخت آن است.

در جهت آشنایی با این ابزار، در این گفتار، در ابتدا به شرح مختصری از انواع رؤیاها می پردازیم؛ و سپس توصیف کوتاهی از راههای تجربه رؤیاهای صادقه و هدایت کننده و کنترل رؤیا خواهیم داشت. البته نباید فراموش کرد که دیدگاههای طرح شده نه تنها کامل نیستند بلکه تنها به وجوه بسیار ابتدایی و ساده رؤیاها اشاره دارند.

رویاهای مشوش - بختک

رویاهایی که اغلب بر پایه ترس و نگرانی اند و نتیجه شان بیدار شدن با حالتی عرق کرده و ضربان قلب بسیار بالاست. عموماً موقعیتی را نشان می دهند که شخص در زندگی فیزیکی خود با آن ها درگیر است و نتیجه اش را در رویاهایی این چنینی می بیند. به این هشدارها توجه کرده و سعی کنید موقعیت های نا آرام خود را تغییر دهید.

رؤیاها می توانند در حکم ابزاری برای تجربه حضور الهی باشند. اما لازمه استفاده از هر ابزاری شناخت آن است.

رویاهای خلاق

با رویاهایتان می توانید وارد دنیای خلاقه شوید. شاید حتی چیزی را در رویا ببینید که بتواند سرنوشت بشریت را دستخوش تغییر کند. مخترعین مشهور، نویسندگان، هنرمندان و موسیقی دانهای بزرگ اغلب از رویاهایشان در خلق هنر و فن خود الهام گرفته اند.

خوابهای رنگی و سیاه و سفید

بیشتر مردم احساس می کنند آن دسته از رویاهایشان که چیزی را در بعد سوم برایشان آشکار می کند، از سیاه و سفید به رنگی تغییر می یابد. گروه دیگر معتقدند که رویاهای سیاه و سفید (از نوع روشن و آشکار) رویابینی محسوب می شوند و رویاهای رنگی تجربیات مربوط به جهانهای موازی هستند. رویاهای سیاه و سفید وقایع را در آینده دور نشان می دهند. اما احساسی که از دیدن یک رویای رنگی آشکار می شود معمولاً بیانگر وقوع یک واقعیت فیزیکی در آینده نزدیکتر است.

خوابهای دنباله دار و سریالی

خوابها در این حالت شبیه فیلمی است که شما درگیر





داستان آن می شوید و به ترتیب آن موضوع خاص را در رویا دنبال می کنید.

خوابهای آموزش دهنده

رویاها می توانند لایه هایی داشته باشند که طی روزهای متوالی (بعدی از دیدن رؤیا) چیزهایی را بر شما آشکار کند. در این حالت روح می تواند از طریق نشانه ها و نمادهای نورانی، چیزهایی را برای شما عیان سازد؛ معانی خاصی که باعث بالا رفتن سطح آگاهی شما بشود. رویاهای شمنی اغلب چنین دروسی را آموزش می دهند.

رویاها پرواز کردن

رویایی که بسیار عمومی است؛ شما با آزادی و فارغ از دنیای واقعی به سوی آسمان پرواز می کنید. پروازی با آرامش فراسوی تورهای قفس واقعیت.



رویاها تکرار شونده

شما به طور متوالی و پشت سرهم، بارها و بارها رویایی را خواهید دید، اگر واقعا پیامی از آن سو برای شما در حال فرستاده شدن باشد، باید در فهم آن تلاش کنید. این ها اغلب یک هشدار است.

رویاها پیشگویی کننده

شامل رویاهای شما درباره وقایعی است که در آینده آشکار می شود. اینها می توانند شامل پیامهای شخصی یا جهانی باشند. حتی ممکن است در این خوابها شریک آینده خود، بچه ها، محل اقامت و زندگی یا وقایع سرنوشت ساز زندگی خود را ببینید.

رویاها جهانی

این رویاها به اطلاعاتی مرتبط می شوند که شما از ضمیر ناخودآگاه خود و از فراسوی تجربیات زمینی تان دریافت می کنید. خوابهایی در سطح رویایی که هر کدام می تواند واقعیتی را مرتبط با زندگی مان مشخص کند. هر رویایی که نماد یا نشانه خاصی را از کیهان و هستی نشان می دهد، عموماً رویایی جهانی محسوب می شود. این رویاها بازتابی از تجربیات مذهبی بوده و بیانگر تغییراتی هستند که در آینده رخ خواهند داد.

رویاها شریکی

احتمالاً رویاهایی را به خاطر می آورید که شخص دیگری را هم شامل می شده و بعد می بینید که در همان زمان، همان شخص چنین وقایع و رویایی را به خاطر می آورد.

رویاها معنوی

پیغامهایی که اغلب با یک تمثیل مذهبی همراه هستند. در اینها اغلب یک روح که او را می شناسید، به عنوان نماینده به شما چیزی از موقعیتتان در فراسو می گوید یا شما را در سفری همراهی می کند.

رویاها جنسی

سکس و اعمال جنسی بخش عمده ای از خوابهای ما را به خود اختصاص می دهند. البته این کاملاً به اهمیت آن در زندگی روزمره بستگی دارد. این نیرو نقش قدرتمندی را بازی می کند، مانند اشتیاق به غذا خوردن، جاه طلبی و.... در زندگی عادی و زمانی که هوشیار هستیم رابطه



روشهای بسیاری برای دیدن رویای واضح و روشن و تبدیل شدن به یک رویابین وجود دارد.

شما رویای واضح و روشنی را می بینید، این بدین معنی نیست که همه رویاهای شما از همین نوع هستند.

همانطور که در آغاز مطلب ذکر کردیم، رؤیا می تواند دروازه ورود به عوالم غیبی و حاوی پیام های آسمانی و الهامات باشد. اما چگونه می توان به چنین رؤیاهایی دست یافت؟

در این نوشتار به انواع مختلفی از رؤیاهای اشاره کردیم. برخی از این رؤیاهای حاصل اغتشاشات ذهنی، برخی حاصل ترسها، تمایلات، نیازها و... بودند. اما چگونه می توان به یک رؤیای شفاف و روشن که الهام بخش و هدایت کننده باشد، دست یافت؟ رویاهای به شدت تحت تاثیر وقایع و تجربیات خودآگاهانه قرار دارند. با تمام اینها روشهای بسیاری برای دیدن رویای واضح و روشن و تبدیل شدن به یک رویابین وجود دارد. در اینجا به اختصار مقدمه کوتاهی را جهت دستیابی به خوابی آرام و رؤیایی شفاف ذکر خواهیم نمود و از شماره بعد، با نگاهی به کتاب «رؤیابینی کنترل شده و ارتباط با رؤیاهای»، به ذکر روش هایی جهت کنترل رؤیا و در نتیجه دستیابی به رؤیاهای دلخواه خواهیم پرداخت.

قبل از اینکه به خواب بروید، با خود بگویید: «من برای دیدن یک رویای شفاف به خواب می روم». این عبارات در ذهن شما خواهد ماند. وقتی که به خواب می روید این عبارات فعال می شود و شما با آگاهی رویایی را می بینید. از آنجا که کنترل رؤیا اولین قدم در جهت هدایت آن است، اگر در خوابتان یک نشانه را برای خود پیدا کنید که به شما قابلیت تشخیص نوع رویا را بدهد، بسیار مؤثر خواهد بود. مثلا این نماد می تواند خورشید باشد. هر گاه شما این نشانه را در رویایتان دیدید، ذهن شما شناسایی را آغاز می کند و رویای شما آزادانه شروع به فعالیت می نماید.

مثلا این رویا را می بینید که در کنار ساحلی در یک روز آفتابی مشغول قدم زدن هستید. سر خود را بلند

جنسی با عوامل اجتماعی و قراردادی محدود می شود، اما در رویا حتی اگر شخص خجالتی و کم رو هم باشد، تجربیات جنسی اش کاملاً بی پروا خواهد بود. رویاهای جنسی بعد از بلوغ بسیار عمومی هستند.

رویای تونل

شما هم احتمالاً این تجربه را داشته اید. حرکت از درون یک تونل به سوی یک نور بسیار سفید. ممکن است این رویا همراه با صدای امواج خروشان آب باشد. ممکن است خود یا کس دیگری را در پایان تونل ببینید. تونلی شبیه NDE یا تجربیات نزدیک به مرگ. در حال گذر از تونل هم ممکن است اشخاص دیگری را ببینید. در این تونل می توانید به آرامی یا به سرعت پرواز کنید.

می توانید هیجانانگیزی را در این سفر رویایی تجربه کنید و پیامهایی را از این نوع رویابینی دریافت کنید.



رویاهای شفاف و واضح (رؤیای صادقه)

یک رویای هوشیارانه از سطوح بالای نور و صدا که چیزی را آشکار می کند در این دسته قرار دارد. اگر



کرده و به خورشید نگاه می کنید. نهنتنان پیغامی را برایتان بازپخش می کند. این ها همه یک رویاست. در این حالت می دانید که دارید رویا می بینید و با آگاهی قادر به ایجاد تغییر در احساسات، تصاویر و جابجایی ها هستید. مسئله مهم، گسترش دادن آگاهی در درک رویا و تجربه رویابینی است.

اینکار نیاز به زمان و تمرین دارد، اما شدنی است. به این طریق زمانی که در خواب هستید و طبیعت رویاها این تصاویر را می سازد، شما خواهید فهمید که در فراسو چه می گذرد...

نمونه ای از رؤیای خلاق

جیمز وات مخترع موتور بخار خواب عجیبی دید. در روزگاری که وات زندگی می کرد، ساچمه های سربی معمولی برای شکار، کار بسیار سختی بود که در آن سرب را به صورت مفتول در می آوردند و سپس مفتولهای کلفت را زیر ورقه های سنگین آهن می گذاشتند، تا زمانیکه آنها به شکل گلوله در می آمدند اما مراحل کار رضایت بخش نبود و در ضمن هزینه زیادی هم صرف آن می شد. یک شب جیمز وات خواب عجیبی دید. به گفته خودش چند شب متوالی خواب دید که در زیر باران شدیدی راه می رود و قطرات باران در زیر پای او تبدیل به گلوله های سربی کوچک می شوند که به هر سو می روند. وقتی وات از خواب بیدار شد با خود گفت: آیا سرب مذاب وقتی که از هوا عبور کند به گلوله های کوچکی تبدیل می شود. وات که نمی توانست جلوی کنجکاوی خود را بگیرد، تصمیم گرفت دست به آزمایشی بزند. او مقداری سرب را بر فراز آتش کوچکی که بالای برج کلیسا همیشه روشن بود ذوب کرد و یک کتری پر از سرب مذاب را به نرده ای بست و سرب را به درون خندق پر آبی که در زیر قرار داشت ریخت و این کار را تماشا کرد بعد از تمام شدن سرب ها، داخل خندق را جستجو کرد و مشاهده کرد که قطرات سرب مذاب تبدیل به چیزهای کوچکی شده اند که می توان به جای ساچمه استفاده کرد. بعد از این آزمایش موفقیت آمیز تمام روش های ساخت ساچمه های سربی کنار گذاشته شد. و از آن به روز به بعد ساچمه های سربی به روشی که جیمز در خواب دیده بود ساخته شد.

نمونه ای از خواب پیشگویانه

تاکنون خوابهای بسیاری دیده شده است که در آن شخص به گذشته و یا آینده سفر کرده است. یکی از این خوابها مربوط به پسری به نام آدریان کریستین می شود که در جزیره «سن» زندگی می کرد. در سال ۱۸۳۲ او خواب دید که ناخدای کشتی مسافربری است و برادرش «توماس» ناخدای کشتی دیگری که در حال غرق شدن بود و او برادرش را نجات می دهد. آدریان خواب خود را برای خانواده اش تعریف کرد. آدریان این خواب را پنج بار در طول سال دید و مادرش خواب او را در صفحه سفید آخر کتاب انجیل خانواده یادداشت کرد. در سپتامبر ۱۸۸۰، ۴۷ سال بعد از این ماجرا او دلیل خوبی برای به یاد آوردن این خواب داشت. زیرا ماجرای یک کشتی مسافربری به نام برتیش ایندیا اتفاق افتاد. مسیر کشتی از بندر سیدنی به طرف رانگون بود. در یک بعد از ظهر آفتابی هنگامی که از خستگی به خواب رفت دوباره رؤیای کودکی خود را دید که برادرش ناخدای یک کشتی است و کشتی در حال غرق شدن. همان شب دوباره همین خواب را دید به استثنای اینکه این بار در خواب کلمه «خانواده» را دید که خیلی بد خط بروی کاغذ نوشته شده بود.

در حالی که آبهای خطرناک در انتظار آنها بود، ناخدا کریستین دستور داد که مسیر کشتی به سمت شمال تغییر جهت دهد. روز بعد یعنی ۶ سپتامبر ۱۸۸۰ او کشتی را که در حال غرق شدن بود، پیدا کرد و ۳۶۹ سرنشین آن از جمله برادرش که ناخدای کشتی بود را نجات داد. اسم کشتی نیز خانواده بود!



معادنی از انرژی و زندگی در توست.
پیش از آنکه از تو سلب مالکیت شود
آنها را بیاب و استخراج کن.

استاد اپلیا «میم»

اعمال خارق‌العاده و دسته بندی آن



پیش از این انجام اعمال خارق‌العاده و به اصطلاح کرامات، نشانه‌ای بود بر راستین بودن مقام والای انبیا و عرفای بزرگ. با ورود برخی از مدعیان دروغین به این حیطه و تقلیدهای نسبی از اعمال خارق‌العاده راستین، بسیاری به اعمال راستین هم شک کردند و کل موضوع را از ریشه انکار کردند. برخی هم انجام اعمال خارق‌العاده را تنها به پیامبران محدود دانستند. البته این دیدگاه پدیده‌های عجیب و راستینی که به صورت نادر اما قابل شمارش در سطح جهان وجود دارد را نمی‌تواند توجیه کند، لذا کل آنها را دروغ یا اشتباه تصور می‌کند. در این متن سعی شده که با ارائه اطلاعاتی درباره انواع این اعمال، به ترمیم این دیدگاه‌های بدبینانه و محدود اقدام شود.

عجایب این دنیا پایانی ندارند و اگر به درستی نگاه کنیم کم نیستند پدیده‌های اعجاب‌آوری که توجیه‌ناپذیر به نظر می‌رسند یا توضیحاتی که برایشان وجود دارد کافی نیست.

دسته‌ای از این پدیده‌های عجیب که به اعمال خارق‌العاده معروفند بیشتر در جهان راز و رمزآلود عرفان و مردان حق و حقیقت گزارش شده‌اند.

اعمال خارق‌العاده، اعمالی هستند که به حسب ظاهر قوانین جهان مادی را نقض کرده و آنها را می‌شکنند و کلمه خرق (به معنای پاره کردن) از این رو به آنها اطلاق شده است.

در طول تاریخ و در تمامی فرهنگ‌ها و اقوام گزارشاتی گوناگون و اعجاب‌آور از پدیده‌ها و اعمال خارق‌العاده که توسط معدودی از افراد ایجاد شده وجود دارد.

تا چندی قبل تندوران علم‌گرا کلیت این اعمال را انکار کرده و آنها را به خطاهای انسانی یا شیادی‌های مرسوم نسبت می‌دادند. اما در قرنی که پشت سر گذاشتیم شاهد مطرح شدن نگرش‌های جدیدی به این اعمال و پدیده‌ها بودیم که نتیجه‌شان این دیدگاه بود

که: «با وجودی که شاید برای برخی از این اعمال و پدیده‌ها توجیه علمی کافی نتوان پیدا کرد؛ اما واقعیت دارند».

این مقدمه‌ای بود برای اینکه برخی از دانشمندان خصوصاً در حوزه‌هایی مانند فیزیک به خودشان جرأت دهند و با نگاهی به تئوری‌های جدیدتر تلاشی در جهت تفسیر مکانیزم این اعمال داشته باشند.

پنج دسته اعمال خارق‌العاده

به طور کلی این پدیده‌ها و اعمال را می‌توان در چند دسته اصلی تقسیم بندی کرد. اول معجزات، یا اعمالی که در ابعادی بسیار بزرگ و

اعمال خارق‌العاده، اعمالی هستند که به حسب ظاهر قوانین جهان مادی را نقض کرده و آنها را می‌شکنند و کلمه خرق (به معنای پاره کردن) از این رو به آنها اطلاق شده است.



وجود داشته است. برخی این علوم را با سحر و جادو اشتباه می‌گیرند که دسته دیگری از اعمال خارق‌العاده است.

سحر و جادوگری می‌تواند منشأ آثاری عجیب در جهان باشد اما با چند نشانه از تکنولوژی باطنی قابل تفکیک است. اول اینکه سحر و جادو از نظر کیفیت ضعیف‌تر از تکنولوژی باطنی است و پدیده‌های به وجود آمده از طریق آن محدودیت‌های زیادی دارند. دوم اینکه سحر و جادو بکارگیری قدرت روحی در مسیری خلاف فطرت انسانی هستند. در حالی که اساس تکنولوژی باطنی رفتار و حرکت بر مدار فطرت الهی است. سوم اینکه بکارگیری سحر و جادو بازخوردهای سنگینی برای شخص به ارمغان می‌آورد و از این طریق زندگی وی را در چالش‌های بسیاری فرو می‌برد. چهارم اینکه سحر واقعیت دارد اما حقیقتی در آن نیست. یعنی بر مبنای حقیقی قرار ندارد اما تکنولوژی باطنی هم واقعیت و هم حقیقت دارد. پنجم اینکه سحر راهی بر خلاف اصول تعلیمات ادیان الهی را می‌پیماید و این از ظاهر روش‌های آن معلوم است. اما در تکنولوژی باطنی این روش‌ها تعارضی با قوانین الهی ندارند. ... شعبده دسته دیگری از اعمال عجیب است که جزو اعمال راستین محسوب نشده و در حقیقت نوعی چشم‌بندی است. به عبارتی واقعیتی در عملی که توسط شعبده‌باز انجام می‌شود وجود ندارد. این در حالی است که سحر و جادو واقعیت دارند اما فاقد حقیقت باطنی‌اند و تکنولوژی باطنی هم واقعیت دارد و هم حقیقی است.

این پنج دسته را می‌توان در دو دسته شیطانی و الهی



حیرت‌آور انجام شده‌اند و معمولاً از طریق بزرگانی مانند پیامبران و انبیاء انجام شده‌اند. منشأ این اعمال چیزی جز قدرت الهی نیست و کسی که آن را انجام می‌دهد چیزی جز یک کانال مناسب برای بروز و تجلی نیروی الهی نیست و حتی ممکن است اطلاعاتش درباره آنچه که دارد اتفاق می‌افتد بیش از یک شاهد نباشد.



دوم کرامات هستند. اعمالی که معمولاً درباره عرفا و بزرگان معنوی گزارش شده‌اند. این اعمال از نظر بزرگی و عظمت در اندازه معجزه نیستند اما در مقایسه با دیگر دسته‌های اعمال بزرگ و اعجاب‌آورند. تفاوت این دسته با معجزات این است که خداوند دخالت مستقیمی در این اعمال ندارد و این تکامل روحی شخص است که این اعمال را برایش ممکن می‌کند. تفاوت دیگر این است که این اعمال بیشتر ارادی و اجرایشان بنا بر خواسته شخص است. در صورتی که معجزات تنها به اذن خدا روی می‌دهند.

سومین دسته تکنولوژی باطنی نام دارد. شاید این بخش بیش از دو دسته اخیر شناخته شده باشد. پایه این اعمال بر نوعی فنون باطنی است که می‌تواند قدرتهای باطنی انسان را موقتا یا دائماً فعال کند و آنها را مسیری معین هدایت کند و نتایج مورد نظر را از آنها بگیرد. این تکنولوژی محرمانه در دسترس معدودی از بزرگان علوم باطنی قرار دارد و سری‌ترین علمی است که در جهان وجود دارد. به دلیل احتمال بکارگیری این علوم در زمینه‌های نادرست بیشترین تدابیر در محرمانه نگهداشتن آنها در کل طول تاریخ



یا دو دسته راستین و ناراستین هم تقسیم کرد. همین طور باید گفت که دو دسته کرامات و تکنولوژی باطنی در عمل با هم همپوشانی‌ها و شباهت‌هایی دارند که بررسی بیشتر آن مجال دیگری را می‌طلبد.

سه منشأ اصلی نیروی اعمال خارق‌العاده

به طور کلی اعمال خارق‌العاده راستین از سه منشأ اصلی نیرو می‌گیرند. اولین منشأ نیروی روح الهی است. روح الهی که به اسامی گوناگونی در مکاتب خوانده شده و به اشتباه اکثراً مساوی خدا دانسته شده مهم‌ترین و قوی‌ترین منشأ بروز اعمال خارق‌العاده است. آنچه که ما به عنوان معجزات می‌شناسیم از این منشأ نیرو می‌گیرد و مبنایش بر نیروی الهی است. به عبارتی در معجزات این نیروی الهی است که مستقیماً دخالت می‌کند و بر شرایط تأثیر می‌گذارد.

همین طور که اشاره شد استفاده از این نیروی الهی بر مبنای اراده انسانی ممکن نیست. به عبارتی کسی نمی‌تواند به اراده خود از این نیرو برخوردار شود. (اما هر کسی می‌تواند خود را در مسیر استفاده از نیرو قرار دهد) به همین دلیل معجزات بسیار کمیاب‌تر از دیگر دسته‌های اعمال راستین‌اند.



مکانیزم دیگر؛ استفاده از نیروهای روح فردی است. روح هر فردی واجد قدرتهای بسیاری است که در اکثر انسان‌ها در حالت غیرفعال قرار دارد. اما در شرایطی می‌توان از این منشأ قدرت استفاده کرد. باطن‌گرایان و اولیاء حق از این منشأ نیرو به وسیله علوم و فنون و نیز به واسطه زندگی بی‌عیب و نقص خود کسب نیرو

می‌کنند.

بخش بیشتر آنچه کرامات و تکنولوژی باطنی خوانده می‌شود از روح فردی سرچشمه می‌گیرد. همین طور بخش‌هایی از سحر و جادو هم می‌تواند از این منشأ نیرو بگیرد. که البته به تخریب این منشأ منجر می‌شود. سوم منشأ ارواح و موجودات روحی هستند. بخش بسیاری از سحر و جادو و بخش‌هایی از فنون باطنی و نیز کرامات به استفاده هدایت و کنترل شده از این موجودات مربوط است. موجودات روحی دسته‌های گوناگونی دارند همچون ارواح مردگان، اجنه، شیاطین، ارواح طبیعت، فرشتگان و... که هر کدام از این دسته‌ها گروه‌بندی‌های خاص خود را دارند. در هر عملی به تناسب ماهیت آن ممکن است از این موجودات برای متحقق شدن آن استفاده شود. به طور مثال اعمال شایسته و متعالی با فرشتگان و ارواح پیشرفته و اعمال منسوب به بدی‌ها و شرارت‌ها از طریق شیاطین اجرا می‌شود.

روح الهی که به اسامی گوناگونی در مکاتب خوانده شده و به اشتباه اکثراً مساوی خدا دانسته شده مهم‌ترین و قوی‌ترین منشأ بروز اعمال خارق‌العاده است.

برخی روش‌های اصلی بکارگیری این نیروها

برای استفاده از این نیروها روش‌های متعددی وجود دارد. برخی از روش‌های اختصاصی بکارگیری یک نیرو هستند ولی برخی دیگر می‌توانند ابزاری برای بکارگیری دیگر موارد باشند.

به طور مثال دعا و توکل مهم‌ترین روش در کسب فیض از روح الهی است. روش‌هایی مانند رقص‌های مقدس و استفاده از قدرت قصد یا قدرت کلمات هم می‌تواند در بکارگیری قدرتهای روح فردی مؤثر باشد و هم در جلب و کنترل و بکارگیری ارواح کارگزار.

همین طور روش‌هایی مانند پرواز روح و رؤیابینی می‌توانند دروازه‌ای برای ارتباط با موجودات روحی باشند و ضمن اینکه می‌توانند نیروهای درونی انسان را فعال کنند و از این طریق به وجودآورنده آثار عجیب



دعا و توکل مهم‌ترین روش در کسب فیض از روح الهی است. روش‌هایی مانند رقص‌های مقدس و استفاده از قدرت قصد یا قدرت کلمات هم می‌تواند در بکارگیری قدرت‌های روح فردی مؤثر باشد و هم در جلب و کنترل و بکارگیری ارواح کارگزار.

باشند.

البته آنچه در این نگاه مورد توجه بود یک بررسی کلی بود وگرنه هر کدام از فنون در غایت و نهایت خود می‌توانند مجرای برای دریافت قدرت و شعور خدایی باشند. یعنی ارتباط دهنده شخص با بالاترین نواحی قدرت و شعور در هستی که ما آن را نواحی خدایی می‌دانیم.



برترین مکانیزم اعمال خارق‌العاده

اعمالی که بر اساس قدرت روح الهی انجام می‌شود برترین اعمال به لحاظ قدرت و تأثیرگذاری و قاطعیت است. بزرگی و کیفیت این اعمال با دیگر موارد قابل مقایسه نیست. زیرا حتی برترین ارواح انسانی یا ارواح کارگزار هم در نهایت نقطه و اوج خود باید بتوانند از این روح نیرو بگیرند.

همین طور این مکانیزم پرمحصول‌ترین و بابرکت‌ترین مکانیزم هم هست. به این معنا که پدیده‌ای که از طریق این نیرو اتفاق می‌افتد غیر از اعجاب دارای برکات و تأثیرات گشاینده و خلاق دیگری در زندگی افراد دخیل در آن و حتی شاهد آن می‌تواند باشد. زیرا این اعمال بر اساس نیرو و شعور الهی جاری می‌شود و در پس هر حرکت آن چشمه‌ای از حکمت است.

ضمن اینکه تأثیرات ناشی از این مکانیزم ماندنی‌ترین و ماندگارترین اثرات را با خود به همراه دارد. به طور مثال یک پدیده شفابخشی که توسط نیروهای روح

فردی یا ارواح کارگزار انجام شده باشد دارای محدوده تأثیرات مشخصی است. یعنی به طور نامحدودی بر بیماری‌ها مؤثر نیست. همین طور میزان ماندگاری اثر ناشی از این نیرو نیز احتمالاً محدود است و برای همین بسیاری از مواقع درمان‌های توسط این مکانیزم‌ها به بازگشت مجدد بیماری بعد از مدتی منجر می‌شود.



نه تحمیل می کنی و نه تحمل بلکه واقعیت را حمل می کنی

«ا.م.»



فشارهایی که روزمره به هر یک از ما تحمیل می شود، یا ما به دیگران تحمیل می کنیم تاثیر عمیقی بر روحیات و راندمان کاری مان می گذارد. این فشارها، خود را در جاهای مختلف نشان می دهند. فشارهای تحمیل شده در زمان کودکی تبدیل به عقده هایی می شود که گاه بر تمام زندگی شخص تاثیر عمیق می گذارد و بر بزرگسالی او سایه می اندازد.

انباشتگی فشارها موجب مشکلات زیادی می شود و می تواند تاثیرات عمیق و مخربی در زندگی شخص داشته باشد. هنگامی که فشارها بتدریج بالا بگیرد، ناگزیر باید در جایی تخلیه شود و شخص به نوبه ی خود ممکن است این فشار را به دیگری (اعضای خانواده یا کارمندان زیر دست خود یا...) منتقل کند و این سیکل به صورت زنجیره وار همچنان ادامه پیدا کند.

تحمیل می تواند از موضوعات کوچک تا بزرگ را شامل شود. تحمیل پدر و مادر به فرزند در مورد موضوعات جزیی مثل رنگ و مدل لباس یا انتخاب شریک زندگی که در سنوات گذشته بیشتر وجود داشت و یا انتخاب

تحمیل کردن یعنی کسی را بر خلاف خواستش و ادار به انجام عمل یا داشتن عقیده ای کردن و تحمل کردن یعنی پذیرفتن شرایط و اوضاع بدون رضایت. در هر دو صورت حقی نادیده گرفته می شود. متأسفانه بسیاری از انسان ها در طول زندگی خود تحت چنین شرایطی تصمیم می گیرند و زندگی می کنند.

تحمیل و تحمل عامل بروز بسیاری از مشکلات کوتاه یا دراز مدت خانوادگی است. خیلی ها عادت دارند که نظرات، افکار، عقاید و سلیقه ها و... خود را بدون رضایت و تمایل دیگران به آنان تحمیل کنند. نتیجه تحمیل ممکن است در کوتاه مدت بروز نکند، اما بی تردید در دراز مدت تبعات خود را آشکار خواهد ساخت.

تحمیل نوعی فشار است و فشار نیز نوعی نیروست. نیرو می تواند موجب حرکت، تغییر و تعالی باشد، اما تحمیل و تحمل، در یک دور باطل در جهت تخریب به کار می افتند. فشارها و تحمیل ها معمولاً موجب دشمنی می گردد. اگر این تحمیل دائمی باشد، ممکن است عوارض شدیدی در وهله اول بر تحمل کننده و در وهله بعد بر کسی که تحمیل می کند، داشته باشد.



فشارهای تحمیل شده در زمان کودکی تبدیل به عقده‌هایی می‌شود که گاه بر تمام زندگی شخص تاثیر عمیق می‌گذارد و بر بزرگسالی او سایه می‌اندازد.

باشد توجه کنیم، شرایط را به گونه‌ای پیش ببریم که کسی نتواند چیزی را به ما تحمیل کند. مستندات ما واقعیات است. با واقع بینی و دوراندیشی عمل می‌کنیم. زندگی یک مبارزه اصیل است. مبارزه‌ای نه بر اساس منیت‌ها، بلکه برای رشد و تعالی. لازم است خود را برای این مبارزه آماده و مهیا کنیم. در مقابل شرایطی که پیش می‌آید، اگر لازم است تغییر می‌کنی، اگر لازم باشد سکوت می‌کنی، فکر می‌کنی، ریشه یابی می‌کنی، بلافاصله واکنش نشان نمی‌دهی. به شخص نگاه نمی‌کنی، به پیغامی که هر چالش برای تو دارد توجه داری. ممکن است دست بالاتری در کارها دخیل باشد و نقش افراد در این میانه چون مأموری باشد که حامل پیامی است، پس رنجشی از آنها به دل راه نمی‌دهی. می‌دانی که آنها نیرویی ندارند که تو را بیازارند.

تألیف: ب

رشته دانشگاهی یا کار. به طور کلی هنگامی که بدون در نظر گرفتن شرایط و امکانات افراد از آنها انتظاری داشته باشیم، این امر معمولاً به تحمیل منجر می‌شود. و اما در مقابل انتظارات و فشارهایی که از طرف دیگران نسبت به ما وارد می‌شود چه واکنشی باید نشان بدهیم؟ چطور تشخیص دهیم که چه انتظاراتی واقعی و چه چیزهایی تحمیل است؟ با دانستن این که تحمیل و تحمل هر دو غلط است، چگونه عمل کنیم؟ روش سوم، روش هماهنگ است. شخص به واقعیات توجه دارد، از قبل همذات‌پنداری کرده است، می‌تواند تشخیص درستی از طرف مقابل داشته باشد. در این روش، قبل از این که از کسی چیزی (اعمال نظری، کاری یا ...) را بخواهیم، شرایط او را در نظر می‌گیریم که تحمیلی به او نشود. زیرا تأثیر انباشتگی فشار را می‌دانیم.

در تحمیل و تحمل، نوعی عدم واقع بینی و انکار واقعیت وجود دارد. اما کسی که واقعیت را حمل می‌کند، شرایط و آگاهی خود و دیگران را در نظر دارد. چیزی به کسی تحمیل نمی‌کند. می‌تواند اگر لازم باشد، دیگری را نیز آگاه کند که داوطلبانه تغییر را بپذیرد. کسی که واقعیت را حمل می‌کند، اعمالش بر اساس واقع‌گرایی و آگاهی است و بر واقعیت، آگاهی و اشراف و گاه تسلط دارد. چنین کسی نه تنها شرایط را در نظر دارد، بلکه می‌تواند در صورت لزوم آن را تغییر دهد. زمانی که شخص واقعیت را با خود حمل می‌کند، احساس قدرت می‌کند و هیچ نیازی به تحمیل و تحمل ندارد.

از سوی دیگر، قبل از پذیرفتن چیزی (نظری، کاری یا ...) از افراد، به واقعیتی که ممکن است در آن مستتر



هر زمانی روش خود را می‌طلبد و هر طلبی روش خود را می‌خواهد.
اگر طالب چیزی هستی، به طبل زمان گوش کن و هماهنگ با آن طلبت را بطلب. استاد ایلیا «میم»

... ارواح را بشناسیم - ارواح متعالی



اشاره:

هستی مملو از موجوداتی نامیرا و دارای آگاهی بنام ارواح است. ارواح به گروه‌های گوناگونی تقسیم میشوند و هر گروه دارای ویژگی‌های متفاوتی از جهت درجه و نوع آگاهی، اندازه قدرت و توانایی و قابل تغییرپذیر بودن با نبودن آگاهی و... می‌باشند. در این شماره قصد داریم در مورد گروهی از ارواح به نام «ارواح متعالی» بگوییم.



اساس ارتباط با ارواح متعالی بنا نهاده‌اند و آنان را وسیله‌ای برای ارتباط با روح خدا دانسته‌اند. مسلمانان، مسیحیان، حتی هندوها و بوداییان، و سرخپوستان و ... کلید نجات‌بخش‌شان را توسل به ارواح متعالی و طلب کمک و استمداد از آنان می‌دانند.

در میان مسلمانان اعتقاد به ارواح متعالی بسیار دیده می‌شود. اغلب اتفاق می‌افتد که یک مسلمان با توسل به بزرگی، (پیغمبر(ص) و امامان) از خدا طلبی می‌کند و در واقع روحی متعالی را وسیله ارتباط خود با خداوند می‌داند تا او شفاعتش را نزد خدا بکند. این اعتقاد وجود دارد که اگر متوسلان، با تضرع و ملتمسانه، و با عشق و ایمان و احترام، روحی متعالی را صدا بزنند، دعا و خواسته آنها بی‌جواب نخواهد ماند. شواهد بسیاری وجود دارد که گویای تأثیر مستقیم یکی از بزرگان، در زندگی دوستداران‌شان بوده است. این رخدادها نه تنها در میان مسلمانان بلکه در میان مسیحیان، توسط بزرگان معنوی‌شان به وجود آمده است.

ارواح متعالی با اتصال به خداوند هم قادر به اجابت دعا‌های مادی‌اند و هم معنوی. آنها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم اقدام به کمک و حمایت انسان‌ها می‌کنند و این مهم‌ترین رسالت آنان محسوب می‌شود. آنان

«... و نفخت فیه من روحی»: از روح خود در او دمیدم. گر چه خداوند از روح خود در وجود تک تک انسان‌ها دمیده است اما تنها تعداد بسیار اندکی نسبت به کل انسان‌ها در هر دوره قادر می‌شوند، روح الهی را در خود بیدار کنند و در نواحی بالایی روح خود مستقر گردند و به شناخت و تجربه روح الهی نائل شوند (و این درحالی‌ست که آگاهی عموم مردم در نواحی پائین روح‌شان قرار دارد).

این تعداد بسیار اندک را ارواح متعالی می‌گویند. اینان منتخبین خداوندند، روح‌هایی هستند که توانسته‌اند روح الهی در وجود خود را آشکار کنند و روحشان با روح خدا پیوند خورده و صفت یا صفاتی از خداوند در آنان تجلی پیدا کرده است.

نزدیکی ارواح متعالی به روح خداوند آنها را قادر به انجام اعمال خارق‌العاده بسیار می‌کند. برای برخی از آنها براساس تجلیات صفات خداوند در وجودشان، نمی‌توان حدی در توانایی قائل شد. به اذن خداوند به هر آنچه که روح الهی قادر به آن است، قادرند. بر بسیاری از امور عالم واقف‌اند و بر آنها احاطه دارند. اینان همان جانشینان خداوندند که تمامی فرشتگان در مقابل‌شان سر سجده فرود آوردند و از آنها که در واقع با روح خدا یکی‌اند، فرمان می‌برند.

بخاطر وجود توانائی‌های بسیار آنها و نزدیکی‌شان به خداوند، بسیاری از مکاتب باطنی راه نجات خود را بر

مسلمانان، مسیحیان، حتی هندوها و بوداییان، و سرخپوستان و ... کلید نجات‌بخش‌شان را توسل به ارواح متعالی و طلب کمک و استمداد از آنان می‌دانند.



ارواح متعالی با اتصال به خداوند هم قادر به اجابت دعا‌های مادی‌اند و هم معنوی.

روح‌هایی هستند که راه قصدها و خواسته‌های خداوند را رفته‌اند و حال، همانند کوهنوردی ماهر به پیچ و خم‌های راه آگاه‌اند و می‌دانند چگونه مرید خود را بسوی خداوند راهبر شوند.

در برخی از مکاتب باطنی برای کمک گرفتن از ارواح متعالی، تنها به دعا و نیایش و استمداد کمک از آنها اکتفا نمی‌کنند بلکه جسم‌شان را نیز در اختیار آنها قرار می‌دهند و خواهان حلول آنها در کالبدشان می‌شوند. توجیه آنها برای عمل‌شان این است که چون ارواح متعالی به خداوند نزدیکند پس اگر در جسم کسی حلول کنند، خیلی سریع‌تر موجبات تغییر و تحول شخص را ایجاد می‌کنند. همانطور که با حلول روحی پلید به جسم فرد، افکار پلید و زشت و کفرآمیز در او ظاهر می‌شود و بر وحش اثر می‌گذارد، ورود روح متعالی به روح فرد باعث بروز ویژگی‌ها و خصوصیات آن روح در فرد خواهد شد.

از دیگر تأثیرات و توانایی‌های برخی از ارواح متعالی می‌توان در معالجه انواع بیماری‌ها، دیوانگی و حتی دور کردن ارواح پلید از جسم و جان زندگان نام برد. ارواح متعالی از طرق گوناگونی به معالجه انواع بیماران می‌پردازند. این عمل یا با واسطه یا به طور مستقیم انجام می‌گیرد. در طریق با واسطه گاه روح از طریق نیروی درمان‌گر به این کار مبادرت می‌ورزد. گاهی نیز ممکن است کمک فراتر از آن باشد و با درخواست درمان‌گر یا بدون درخواست او، اما به دلیل آمادگی روحی (داشتن اهداف خیر) او (و به خواست خداوند)، انجام گیرد.

ارواح متعالی هیچگاه در عملی که خلاف نظر خداوند باشد کمکی نمی‌کنند و تنها از خواست خدا پیروی می‌کنند. شاید یکی از دلایلی که باعث شده برخی از ارواح متعالی در هنگام زندگی‌شان در زمین، تعداد بسیار اندکی را شفا دهند، این بوده که خواست خداوند تنها بر آن افراد قرار گرفته است.

اما اغلب ارواح به طور مستقیم معالجه می‌کنند. گاهی

بیمار نیز متوجه حضور و شفابخشی روح متعالی می‌شود. بسیاری از بیمارانی که بیماری لاعلاجی داشته‌اند بعد از دیدن رؤیایی که در آن رؤیا نوید خوب شدنشان را از روحی نورانی شنیده‌اند و یا برای مثال غذا و خوراکی توسط فردی نورانی به آنها خورانده شده یا از آنها خواسته شده که عضو معیوب را حرکت دهند، کاملاً شفا یافته‌اند.

در درمان بیماری‌هایی که نشانی از نفوذ ارواح پلید در آن وجود دارد مانند انواع جنون، ارواح متعالی بهترین راه درمان هستند. زیرا آنها از جهت قدرت و انرژی در سطحی فراتر قرار دارند. در مراحل شدید تسخیر روحی، برای دور کردن روح پلید اغلب مراسمی که توسط افراد دارای قابلیت دور کردن ارواح شیطانی انجام می‌گیرد، نتیجه‌بخش نیست و تنها کار استمداد از ارواح پاک و متعالی برای خلاصی بیمار است.

در زمان حضرت عیسی مسیح (ع) این عمل توسط ایشان چندین بار انجام گرفت. ارواح پلید تاب مقاومت در برابر اوامر روح حضرت مسیح را نداشتند و با اشاره‌ای از طرف حضرت مسیح جسم فرد زنده را ترک می‌کردند.

در کتاب انجیل از حضرت عیسی (ع) داستانی روایت شده با این مضمون: «وقتی به سرزمین ... رسیدند دو دیوانه زنجیری به ایشان برخوردند. این دو دیوانه در قبرستان زندگی می‌کردند و آنقدر خطرناک بودند که کسی جرأت نداشت از آن منطقه عبور کند. تا چشم‌شان به عیسی افتاد، شروع کردند به فریاد کشیدن که: «ای فرستاده خدا با ما چه کاری داری؟ آیا آمده‌ای تا قبل از وقت ما را عذاب دهی؟» از قضا در آن حوالی گله خوکی می‌چرخیدند. پس ارواح ناپاک از عیسی خواهش کرده، گفتند: «اگر می‌خواهی ما را بیرون کنی، ما را به درون جسم این خوک‌ها بفرست.» عیسی (ع) به آنها گفت: «بسیار خوب بروید». ارواح ناپاک از وجود آن دو نفر بیرون آمدند و داخل خوک‌ها شدند. ناگاه تمام گله، دیوانه‌وار به طرف پرتگاه دویدند و خود را به دریاچه انداختند و خفه شدند...».



راه برقراری تماس با ارواح متعالی

در فرهنگ‌های مختلف شیوه‌های گوناگونی برای برقراری ارتباط وجود دارد. مانند دعا خواندن، قربانی کردن، روزه گرفتن، نذر کردن، ... البته تمام این آداب و مراسم اگر به درستی انجام گیرد برای برقراری تماس و استمداد موثر هستند. چرا که حتی برخی از این آداب را خود خداوند به انسان توصیه کرده است. اما آنچه در پشت این مراسم باعث اثربخشی آنها می‌شود ایمان و عشق است.

ایمان به این‌که کسی هست که صدای مرا می‌شنود و قادر است که خواسته مرا محقق کند. انسان به هر چه عشق بورزد، نزدیک می‌شود و در ارتباط قرار می‌گیرد و این ارتباط است که باعث دریافت کمک از روح متعالی می‌گردد. ارواح متعالی تنها به عشق و ایمان خواهندگان‌شان پاسخ می‌دهند. کسی که اراده کند به ارواح متعالی نزدیک شود باید ظلمت را از خود دور کند ظلمت عبارت است از ناپاکی قلب.

هم‌چنین کسی که قصد دریافت کمکی از روحی متعالی را دارد، باید کبر و غرور و طمع را کنار بگذارد. چون ارواح متعالی افراد مغرور را دوست ندارند زیرا تنها خداوند را متکبر می‌دانند. پس هر کس که آنها را می‌خواهد باید متواضع باشد تا آنها را به سوی خود جذب کند.

بنابراین از مهمترین راه‌های برقراری تماس با روحی متعالی و جذب حمایت او، عشق و ایمان به خداوند و ذکر نام خدا و اظهار محبت به روح متعالی و فراخواندن اوست.

آنچه در وادی ارتباط با ارواح متعالی خطر ساز است، توهم و استنباط نادرست نسبت به هویت ارواح است.

نشانه‌های ارتباط با ارواح متعالی

آنچه در وادی ارتباط با ارواح متعالی خطر ساز است، توهم و استنباط نادرست نسبت به هویت ارواح است. مهم نیست ارتباط به چه شکلی برقرار شده باشد، به

صورت ذهنی یا در بیداری یا در رؤیا. برای تشخیص هویت ارواح این‌که آیا ارتباط با روحی متعالی گرفته شده یا با روحی سطح پایین و یا حتی پلید، باید نشانه‌هایی را در نظر گرفت:

۱- ارواح متعالی و پاک تنها زندگان را به سوی اعمال خوب تشویق و ترغیب می‌کنند و تناقضی در حرف‌هایشان وجود ندارد. دیده شده که روحی پلید در ابتدای ارتباط برای اغفال شخص، از خداوند حرف زده و بعد که نفوذ خود را شدیدتر کرده است هویت خود را آشکار کرده است. گاهی نیز روح از خدا گفته و خود را از طرف او معرفی کرده ولی شخص را به اموری نادرست تشویق کرده است.

۲- ارواح متعالی اغلب در هنگام گرفتاری و سختی و یا در هنگامی‌که شخص از آنها خواسته باشد به سوی فردی می‌روند و بدون رضایت با فرد، تماس برقرار نمی‌کنند و در امور او دخالتی نمی‌نمایند. اما ارواح پلید همانند دزدان، وارد می‌شوند و ناغافل هجوم می‌آورند.

۳- در کمتر تجربه‌ای روح متعالی خود را معرفی کرده است. بلکه راهنمایی و کمک خود را انجام داده و بدون هیچ درخواست شخصی یا مادی‌ای رفته است. اغلب کسانی که با روحی متعالی روبرو شده‌اند خود، نامی بر آنها نهاده‌اند، «حضرت علی بود»، «او خود مسیح بود»، ... ولی نامی از دهان آنها نشنیده‌اند.

۴- تجربه‌کنندگان، در حضور روح متعالی احساس عشق، ایمان، رهایی و شادی بسیاری داشته‌اند و گاه از نور عجیبی که در برخی موارد مانع از دیدن واضح روح می‌شده و از او ساطع بوده، حرف می‌زنند و بعد از پایان ارتباط، احساس دل‌تنگی و خواست شدید برای دیدار مجدد با آن روح را داشته‌اند.

۵- ارواح متعالی بسیار کم اتفاق می‌افتد که خبری از آینده بدهند و پیشگویی کنند مگر آن‌که قصد الهی در پشت آن باشد و این نیز بندرت صورت می‌گیرد. زیرا رسالت ارواح متعالی راهبری انسان بسوی خداوند و کمک به او در جهت حرکت به سوی ثقیص الهی است. در واقع خبر آوردن از آینده و باز کردن باب تقال، دزدی از غیب محسوب می‌شود.



خود جمع می‌کنند.

سفر حق و ارواح متعالی

انسان سفری دشوار و پرخطری را برای رسیدن به سعادت می‌کند که مقصود الهی است، در پیش دارد. سفر در این راه بدون راهنما و هم‌سفری آگاه و دانا، بدون شک به دورافتادگی و نهایتاً مرگ مسافر می‌انجامد. ارواح متعالی راهنمایان سفر به سوی حق‌اند.

سرسپردگی، ایمان و عشق به خداوند و به روحی متعالی، ما را از خطرات این سفر مصون می‌دارد. روح متعالی وسیله و مجرای است که ما را به حضور خداوند می‌رساند و در نزدیکی به آن حضور است که خواسته‌ها و آرزوهای به حقمان تحقق می‌یابد و انسان به پیوند با روح خدا نائل می‌شود.

منابع:

- ۱- کتاب مقدس
- ۲- جریان هدایت الهی
- ۳- گفتگو با مردگان (شودز موند)
- ۴- اسرار جهان هستی در علم روحی جدید (محمود نصار)
- ۵- نقل از آنان کاربرد
- ۶- هاله درمانی با دست‌های شفا بخش (باربارا آن برنن)
- ۷- انسان روح است نه جسد (رئوف عبید)

احضارکنندگان ارواح مورد لعن و نفرین خداوند لعن خداوند بر جادوگران و احضارکنندگان ارواح است و بزرگترین بلا و مصیبت گرفتار شدن به نفرین پادشاه جهان است. کسی که لعن خداوند را به همراه دارد قادر نیست که با ارواح متعالی در ارتباط قرار گیرد. کسانی که احضار ارواح می‌کنند یا ادعای آن را دارند، نمی‌توانند ادعای ارتباط با ارواح متعالی را داشته باشند.

طبق تحقیقات محققین دربارهٔ جلسات احضار ارواح، نمی‌توان ارواح متعالی را به دلخواه احضار کرد زیرا آنان تنها به عشق و ایمان پاسخ می‌دهند و نه به زور و اجبار و وسوسه. آنها برتر از آنند که بتوان به آنها امر و نهی کرد و دستور احضار در جلسه‌ای را به آنها داد. اما برخی تصور می‌کنند که در جلساتی که گاه در آنها وقایعی بسیار عجیب و دور از باور رخ می‌دهد، برای مثال صدای ضرباتی به میز و صندلی بدون دخالت وسیله‌ای مادی به گوش میرسد، روحی به‌طور کامل یا ناقص تجسد می‌یابد و یا مدیومی غیب می‌گردد و...، توسط ارواح متعالی انجام می‌شود زیرا این اعمال از نظر آنها بسیار فوق‌العاده هستند.

اما در واقع در این جلسات که به قصد پیش‌گویی و آینده‌بینی، تحقق خواسته‌ای (که اغلب هم محقق نمی‌شود) و یا کسب منافع مالی و شخصی و یا حتی جلب توجه مدیومی یا آزمایش محقق، برگزار می‌شود، ارتباط با ارواحی که دارای مرتبه بالایی هستند، بسیار بعید است. ارواحی که در این جلسات حاضر می‌شوند و این اعمال را انجام می‌دهند، عمدتاً تنها ارواحی هستند با آگاهی پایین که شعور و آگاهی و قدرت خاصی ندارند و یا ارواح پلید و شرورند که تنها افکار پلید و شرورانه خود را به حضار جلسه القا می‌کنند.

هر کسی که دارای عشق و نیت متعالی و خواست به حق باشد، بدون تردید از طریق راه‌های توصیه شدهٔ خداوند، با ارواح متعالی ارتباط برقرار خواهد کرد اما اشخاصی که قصد و نیتی ناپاک دارند، با برپایی جلسات احضار ارواح، تنها ارواح شرور را در اطراف

طبق تحقیقات محققین دربارهٔ جلسات احضار ارواح، نمی‌توان ارواح متعالی را به دلخواه احضار کرد زیرا آنان تنها به عشق و ایمان پاسخ می‌دهند و نه به زور و اجبار و وسوسه.

شفای الهی و درمان هماهنگ

گفت و شنودی با استاد ایلیا میم رام الله



باز کردن هر قفلی با کلید مربوط به خود، روش درمان هماهنگ است، ولی اگر کلیدی با قفل تناسب نداشته باشد، نه تنها قفل را باز نمی‌کند بلکه ممکن است هم کلید خراب شود و هم قفل را چنان کند که حتی با کلید مربوط به خود هم باز نشود.

۱- روش شما برای درمان بیماری‌ها چیست؟ آیا می‌توان همه بیماری‌ها را با شفای الهی درمان کرد؟ همه اماکن و مناطق یک شهر زلزله‌زده را نمی‌توان با یک روش، دوباره ساخت. همه‌ی آفت‌ها و میکروب‌ها را هم به یک شیوه نمی‌توان از بین برد. بیماری‌ها مختلف‌اند پس درمان‌ها هم مختلف‌اند. روش درمان بیماری می‌بایست متناسب با بیماری و بیمار و شرایط او باشد که غیر از این ناهماهنگی است و خود ممکن است به بیماری شدیدتر و بزرگتری بدل شود. این، از اصول اولیه درمان هماهنگ است. مسائل و گرفتاری‌ها و بیماری‌های انسان به قفل‌های مختلفی می‌ماند که برای هر قفل کلیدی وجود دارد و هر قفل با کلید مخصوص به خود باز می‌شود. باز کردن هر قفلی با کلید مربوط به خود، روش درمان هماهنگ است، ولی اگر کلیدی با قفل تناسب نداشته باشد، نه تنها قفل را باز نمی‌کند بلکه ممکن است هم کلید خراب شود و هم قفل را چنان کند که حتی با کلید مربوط به خود هم باز نشود. لکن شاه کلیدی وجود دارد که می‌تواند همه قفل‌ها را بگشاید. آن شاه کلید که تسلیم الهیست می‌تواند همه مسائل را حل کند؛ همه بیماری‌ها را درمان کند و به همه رنج‌ها پایان دهد زیرا در این شاه کلید پادشاه جهان‌ها، خداوند حی و حاضر نهفته است و می‌آید. از این است که بهترین راه شفا یافتن از بیماری‌ها و برکت دادن به زندگی، تسلیم الهیست، ارتباط الهیست، دعا و توکل حقیقی است. آنگاه که انسان به خداوند حی و قیوم تسلیم می‌شود همه زندگی او شفا می‌یابد و او نه تنها از بیماری‌های ظاهری و باطنی رهایی می‌یابد بلکه همه چیز و تمامیت وجود او برکت یافته است. تسلیم الهی راز نوریافتگی است و این نور الهیست که زندگی می‌آورد، مرگ را می‌برد و بدی را می‌زداید. شفای حقیقی در خدا درمانی است نه درمان‌های دیگر. شیوه‌های دیگر درمان، شاخه‌های این درخت شفا بخش‌اند. شاخه‌هایی که اگر از این درخت نورانی جدا شوند، خشکیده و بی‌اثرند و برای سوختن خوب‌تراند نه برای ساختن.

۲- نمونه‌های زیادی بوده و هستند از بیماری‌ها و دردهایی که برای انسان‌های خوب و باخدا وجود داشته است. حتی بعضی از پیامبران و انسان‌های و الامقام روحی به علت بیماری مرده‌اند. آیا این مطلب نشان‌دهنده کافی نبودن ارتباط الهی برای درمان و بهبودی نیست؟

در بازگشت به حضور الهی و در ارتباط با خداوند همه بیماری‌های انسان درمان می‌شود و اگر انسان در فضای خدمتگزاری الهی دچار درد و بیماری شود، این بیماری نیست. چنین دردی، خود شفا و هدایت است... بعضی از رنج‌ها گنج‌اند، بعضی از دردها دراند— و بیماری‌هایی هستند که بیداری‌اند. و بیماری‌های خدمتگزار خداوند، برکت است. اگر کسی در روند تسلیم شدن خود به خداوند دچار گرفتاری شد، این به آن معناست که او در آستانه گشایش قرار گرفته است. نتیجه بیمار شدن خدمتگزار الهی، نزدیکی هر چه بیشتر به خداوند است. رنجی که مؤمن به خدا می‌کشد فاصله‌های او را با خدا کم می‌کند و نور الهی هر چه بیشتر بر او فرو می‌ریزد.



اگر کسی در روند تسلیم شدن خود به خداوند دچار گرفتاری شد، این به آن معناست که او در آستانه گشایش قرار گرفته است.

۳- بنابراین آیا می‌شود اینطور نتیجه گرفت که در شیوه‌ی درمانی الاهیسم همه بیماری‌ها با یک روش درمان می‌شود و این روش هم تسلیم و ارتباط الهی است؟
نور و شفا و برکت الهی را از یک طریق می‌توان دریافت کرد و آن تسلیم الهیست که ارتباط الهی و ابعاد آن صورتی از آنند اما درمان همیشه به معنای شفا و مانند شفا نیست. راه شفا یکیست اما راه‌های درمان بسیار است. برکت و شفا مانند زندگیست و درمان همچون روش‌های زیستن است. همه‌ی انواع مسائل، بیماری‌ها و گرفتاری‌های انسان، و با نگاه دیگر، همه قفل‌های زندگی، کمتر از چهل نوع هستند و بنابراین برای گشودن همه انواع قفل‌ها و مسائل، در تعالیم حق، چهل کلید وجود دارد. نگاه، کلام، رویاها، اندیشه‌ها، نشانه‌ها، توبه (پرهیز)، سپاسگزاری، ایمان، انکار، قربانی، اسماء الهی، نورها، سکوت، خواب‌ها، طبیعت و آنچه در آن است، وضعیت‌های جسمانی، وضعیت‌های چشم، آهنگ‌های موزون، تنفس، اصوات مقدس و چیزهای دیگر، نمونه‌هایی از این کلیدها هستند. در زندگی یک انسان ممکن است هزاران انسداد و قفل و مسئله وجود داشته باشد که اگر او بخواهد همه آن‌ها را باز کند و زندگی را در همه زوایا به جریان بیاندازد باید از کلیدهای بسیاری استفاده کند. استفاده از کلید متناسب، برای هر قفل زندگی، استفاده از روش درمان متناسب برای هر بیماری، درمان هماهنگ محسوب می‌شود. اما راه حل دیگر «یکیست که همه چیز است» یک کلید است اما شاه کلید است و همه کلیدها را در خود دارد. جواب همه سوالات است. پاسخ همه نیازهاست. گشاینده‌ی همه درهای بسته است. زداینده‌ی همه بدی‌ها و درمان همه بیماری‌هاست. آن یکی، خداوند حی و حاضر است. و راه برخورداری از خداوند، تسلیم و خدمتگزاری است که با آن، ارتباط الهی هم تجربه‌شدنی است.

۴- صرف نظر از موضوع ارتباط، راه‌هایی را که برای درمان ذکر فرمودید متنوع است. در سیستم‌های درمانی طب حاشیه هم راه‌هایی که پیشنهاد می‌شوند خیلی زیاد هستند. از بین این همه روش درمانی عملاً باید به کدام یک از آنها پرداخته شود؟
درست است که روش‌ها متعدد هستند اما امکان شما محدود است و برای همه‌ی آن‌ها یکسان نیست. چطور می‌شود پیغام خود را به کسی که در جای دیگریست برسانید. با نامه، پیک انسانی، ارتباطات مدرن یا دیگر روش‌ها، شما از راه‌های مختلف می‌توانید پیغام خود را برسانید اما عملی‌ترین و متناسب‌ترین شیوه‌ها، تعدد و تنوع زیادی ندارند بلکه حتی از بین همین روش‌های قابل انجام هم غالباً یک روش، هماهنگ‌ترین است. و شما برای یافتن هماهنگ‌ترین شیوه درمانی لازم است تفکر و تعمق کنید. این مسئله‌ایست که خود بیمار یا درمانگر راستین باید پاسخ آن را بیابد اما اگر نادیده گرفته شود و بنابراین راحت‌ترین روش انتخاب شود، وقوع درمان قطعی، دور است.

۵- کلیت درمان دینامیکی و هماهنگ چگونه صورت می‌گیرد؟

مطابق اصل هماهنگی، برای هر مسئله‌ای راه‌حلی متناسب وجود دارد. پس شما نمی‌توانید مسائل مختلف را با یک روش (نه الهی) حل کنید. (۱) بنابراین برای درمان بیماری، باید بیمار و بیماری و شرایط بیمار را بشناسید سپس روش درمان را معلوم کنید. هر بیماری نسخه مخصوص به خود را می‌طلبد. هر دردی درمان خاص خود را می‌خواهد. و نسخه و روشی که مربوط به امروز است ممکن است فردا به شیوه دیگری اعمال شود نه به شیوه امروز. باید دید بیماری چگونه بوجود آمده تا چگونه رفتن آن مشخص شود... این عاقلانه نیست که گمان برود با یک روش فرعی می‌توان همه بیماری‌ها را درمان نمود و با استفاده از یک روش تک بعدی، به حل مسائل در همه ابعاد پرداخت. در شفای متعالی ابتدا باید بیماری و شرایط آن را شناخت و بعد روش درمان را برگزید...



۶- در شیوه‌ای که شما می‌فرمایید (درمان هماهنگ و شفای الهی) چطور باید با بیماری مواجه شد و در برابر بیماری چه اقدام عینی و عملی را انجام داد؟

نمی‌توان از قبل حکم قاطعی را برای آنچه ممکن است پیش آید صادر کرد. شفای متعالی با حداکثر هماهنگی ممکن عمل می‌کند. بنابراین به این سوال، در زمان و شرایط بیماری باید پاسخ گفت. لکن بر حسب اینکه بیماری‌ها معانی گوناگونی دارند و خود گوناگون‌اند، وقتی که می‌آیند ممکن است لازم باشد آن‌ها را درمان کرد اما این فقط یک راه حل است و نه همه راه‌ها. در شفای متعالی که اتکاء اصلی آن به حضور خداوند متعال است شاید بعد از شناخت بیماری، لازم باشد به تجربه آن ادامه دهید و با آن راه بیابید. ممکن است شنیدن پیام آن و دریافت تعلیم آن کافی باشد و از این طریق، بیماری، شما را ترک کند. شاید مناسب باشد که بگذارید تشدید شود و اوج آن را تجربه کنید. بیماری ممکن است قلبی باشد که دسته آن در دست خداوند است بنابراین وقتی انسان را گرفتار خود ساخت باید از طریق آن، شتابان به سوی خدا رفت و به حضور الهی شتافت. در شفای متعالی توسل آنی به دوا و درمان یکی از راه‌های هماهنگ است که گاهی و نه همیشه، موثر و متناسب است. بعضی از بیماری‌ها برکت‌اند و برکت آورند پس نباید زود از خیر آن‌ها محروم شد و نه آن‌طور که می‌گویند از شرشان خلاص شد. بعضی‌شان حفاظت‌کننده و نگه‌دارنده‌اند پس نباید زود هنگام از پناهگاه خارج شد چون نقش پناهگاه را دارند. بیماری‌هایی هستند که برای تطهیر و پالایش انسان می‌آیند باید بگذارید شما را تطهیر کنند. و بیماری‌هایی که جبران‌کننده‌اند... و مرض‌هایی که هشدارند. هشداری به یک قوم. باید آن را به همگان اعلام کرد

۷- با این وصف این برداشت پیش می‌آید که اگر بیمار شویم شاید لازم باشد که برای درمان خود اقدام مستقیمی صورت ندهیم. آیا این برداشت درست است؟

اگر شفاگر الهی این را به شما بگوید، بله. اگر با وضوح و روشنی کافی و به‌طور محکم و قاطع بر تو مسلم شد که بلافاصله به سراغ درمان آن نروی، بله. لکن اگر چنین وضوح و قطعیتی در کار نباشد، بهترین راه، توسل به نام خدا، توکل بر حضور خدا و سپس مراجعه به طبیب است. حال، بهترین طبیبی که در دسترس است. در این صورت عمل به نسخه طبیب پس از توسل به اسم خدا و توکل به حضور الهی، هماهنگ‌ترین کار است.

۸- آیا منظورتان از طبیب همین پزشکان معمولی است. آیا نظر شما اساساً درباره پزشکی مثبت است؟
پزشکی به معنای مصطلح آن، خدمت زیادی به بشر کرده و یکی از پربرکت‌ترین و مفیدترین علوم بشری بوده که بیش از بسیاری از رشته‌های دیگر، برای انسان نتایج خوب را به دنبال داشته است. پزشکی خیلی‌ها را از تهدید مرگ و گرفتاری بیماری رها کرده است اما کم نبوده‌اند کسانی که به واسطه آن، روانه قبرستان شده‌اند. نقل شده که حکیمی بود که هرگاه از کنار قبرستان می‌گذشت عباي خود را روی صورت‌اش می‌کشید. وقتی دلیل کارش را از او پرسیدند گفت که از مردگان این قبرستان شرم دارم چون بیشترشان را من به قبرستان فرستادم. این واقعیت امروز هم قوت دارد. علم پزشکی و روش‌های آن کامل نیست و به دلیل ضعف‌ها و نارسایی‌هایی که دارد، در کنار خیر فراوانی که رسانده، خالی از شر هم نبوده است.

۹- این روزها بیش از هر زمان دیگری درباره روش‌های انرژی درمانی و معنوی، روش‌هایی مانند انرژی زایی، می‌شنویم. لطفاً نظرتان را در این باره بفرمایید.

نه تنها روش‌های باطنی درمان، که روش‌های باطنی انسان امروز برای برخورد با مسائل زندگی و تحقق قصدهایی که او دارد گاهی بسیار ساده‌لوحانه و بچه‌گانه است. برخورد بشر این عصر با موضوعات باطنی، غالباً بسیار



سطحی و غیرهوشمندانه است. او یک نقطه را می بیند اما از هزاران نقطه دیگر که کل تصویر را می سازند، غفلت می کند. روش های انسان امروز، متعصبانه و مطلق گرایانه است. چیزی که می بیند آن قدر ذهن اش را پر کرده که جز آن را نمی تواند ببیند. بنابراین همه چیز را از چشم بینش محدود و زوایه ای خود تماشا می کند. جزء را می بیند پس همه چیز را جزئی و از همان روزنه جزء می بیند. کل را فراموش می کند اگر به آن اشاره ای هم می کند درک و توجهی در اشاره او نیست...

این نگاه ناهماهنگ و نامتعالی درباره روش های درمان و سایر
روش های باطنی همانند روش های رویایی، انرژی زایی، ارتباط باطنی، غالباً بسیار سطحی و غیرهوشمندانه
باطنی، تفکر و دیگر راه های روح هم صادق است.

برخورد بشر این عصر با موضوعات

باطنی، غالباً بسیار سطحی و غیرهوشمندانه است.

۱۰- آیا مراجعه به درمانگران رشته های پزشکی حاشیه و یا انرژی درمانگران کار اشتباهی است؟

بر فرض اینکه مدعیان چنین روش هایی در کار خود ماهر و بر کار خود مسلط باشند، می توان کار آن ها را گاهی و برای برخی از بیماری ها، تا حدی موثر دانست. اگر انتخاب روش، هماهنگ با بیمار باشد، این تأثیرگذاری به حد اکثر خود می رسد. لکن اگر این شیوه ها هماهنگ نباشد، که انتخاب هماهنگ آن نیازمند هوشمندی بالایی است، و اگر تهی از نور و شفای الهی و خالی از حضور شفا دهنده خداوند باشد، اثر آن ها جدی و عمیق نیست زیرا شفای حقیقی، در نور خدا و حضور الهی است و شفا دهنده حقیقی خداست که از طریق روح و کلمه خود عمل می کند... ممکن است شخصی ظاهراً با روشی غیر الهی درمان شود اما حتی اگر به ظاهر هم درمان شود، شفا نمی یابد. درمان او قطعی و همیشگی و کامل نیست. روش های تک بعدی و زاویه ای غالباً بیماری را درمان نمی کنند بلکه آن را تبدیل یا جابجا می کنند. در جایی بیماری را سرکوب می کنند اما همان بیماری با متعلقاتی جدید، از جای دیگری سر درمی آورد. و غالباً قوی تر و پیچیده تر از گذشته. عمدتاً بیماری را موقتاً غیر فعال می کنند و آن را به حاشیه ای از جسم و روان می رانند اما بیرون نمی رانند. و گاهی آن را مثل فنر، فشرده می کنند چنان فشرده که اگر باز شود، ضربه آن سخت تر از گذشته خواهد بود...

ممکن است شخصی ظاهراً با روشی غیر الهی درمان شود اما حتی اگر به ظاهر هم درمان شود، شفا نمی یابد. درمان او قطعی و همیشگی و کامل نیست.

۱۱- اعتقاد به این موضوع که اسم خدا درمان بیماری است یا اگر دعا بخوانیم بیماری مان درمان می شود و مواردی از این نوع، جزو اعتقادات معمول مردم در بیشتر نقاط دنیا است. اما علی رغم آن ما شاهد بیماری های ریز و درشت بسیاری در بین مردم هستیم. اگر واقعاً چنین اعتقادی می تواند کمک کند پس چرا بیماری ها تا این اندازه در بین مردم شیوع و گسترده دارند؟

اگر نام های خداوند واقعاً خوانده شوند شفا دهنده اند. اما اگر از سر غفلت و بی توجهی بیان شوند نباید انتظار کار بزرگی را از آن ها داشته باشید. بیشتر مردم می گویند توکل ما به خداست اما کمتر کسی ممکن است به خداوند توکل کرده باشد. اکثراً دعا می خوانند اما نادرند کسانی که دعا را آموخته اند؛ و همه خدا دارند اما کمیابند کسانی که خدا را یافته اند.

بیشتر مردم می گویند توکل ما به خداست اما کمتر کسی ممکن است به خداوند توکل کرده باشد. اکثراً دعا می خوانند اما نادرند کسانی که دعا را آموخته اند؛ و همه خدا دارند اما کمیابند کسانی که خدا را یافته اند.



۱۲- بعضی‌ها تاثیرات عمل دعا را ناشی از تاثیر باور و تلقین می‌دانند. آیا این درست است؟

تأثیر تلقین، سطحی و کاملاً محدود است. تلقین به تنهایی، نمی‌تواند بیش از یک دهم تأثیر را به وجود آورد و این یک دهم، اوج و شدت آن است و در صورتی است که تلقین کامل و عمیق انجام شود. تلقین می‌تواند بر برگ‌های درخت بیماری اثر بگذارد اما بر خود درخت یا بر ریشه آن چنین تأثیری ندارد. در داستان‌هایی هم که درباره قدرت تلقین است عوامل دیگری مانند ارتباط و تمرکز و ایمان عمل کرده‌اند نه صرفاً تلقین. مخصوصاً در این قرن اخیر، این را بسیار گفته‌اند که هر چیزی که باور کنی اتفاق می‌افتد. ولی واقعیت چیز دیگریست. اگر باور را از ایمان و ارتباط و مشاهده و دیگر عناصر به‌ظاهر مشابه جدا کنید، در این حالت، قدرت باور بسیار کمتر از آن چیزی است که می‌گویند. برخلاف نظر بیشتر معنوی‌نویسان و روان‌شناسان مدرن، باور خالی قدرت زیادی ندارد و نمی‌تواند کار زیادی به انجام برساند. خودتان می‌توانید برای این واقعیت مثال‌های فراوانی بیابید. آن قدرتی که به باور نسبت می‌دهند متناسب با قدرت نگاه و مشاهده و ارتباط و مانند این‌هاست.

۱۳- آیا تعهدی که شما به... داده‌اید و تهدیدی که مطرح شده است فقط در زمینه‌های مربوط به درمان و شفا بوده است یا به‌طور کلی درباره برگزاری دوره‌های عمومی شما بوده؟

در هر میدانی لازم است قانون جاری میدان را رعایت کرد. من هم به قانونی که جاری و زنده است عمل می‌کنم و آن را نمی‌شکنم. ولی به کسی هم جز خدا متعهد نیستم و به کسی تعهد نداده‌ام اما تهدیدات همیشه مطرح بوده‌اند... ولی چه تهدیدی باشد چه نباشد تعالیم برقرارند و جریان دارند. اما درباره درمان و شفا. قرار نیست ما مطب و بیمارستان راه بیاندازیم لکن می‌خواهیم درباره راه‌اندازی یک درمانگاه درونی، در درون انسان بگوییم و عمل کنیم

۱۴- از نقطه نظر فرهنگ‌هایی که به مذهب وابستگی دارند و تقریباً از نظر بیشتر مکتب‌های معنوی ریشه اصلی همه بیماری‌ها گناه است. به نظر شما علت اصلی بیماری چیست؟

بیماری‌ها علل مختلفی دارند و بیماری‌های بسیاری نتیجه گناهان و شرارت‌ها و بدی‌های انسان‌اند. اما همیشه این طور نیست. بیماری‌ها و مسائل نوعی تجربه‌اند که در تقدیر بشراند. جزئی از زندگی‌اند. در این دنیای دو قطبی هر چیزی با عکس خود همراه است. سیری با گرسنگی است. لذت با رنج است. سلامتی نیز با بیماری توأم است. اگر بیماری نباشد، تعادل زندگی این جهان و دوگانگی این دنیا انکار شده است. به همان دلیلی که باید سالم باشیم، به

بیماری یکی از واقعیت‌های زندگی این دنیا است که باید پذیرفته و از آن گذر شود. اگر رنج نباشد لذت معنا نمی‌دهد و اگر بیماری نباشد سلامتی بی‌معناست. باید رنج و بیماری و مسئله وجود داشته باشد تا حقیقت آشکار شود.

همان دلیل هم بیمار می‌شویم. بیماری یکی از واقعیت‌های زندگی این دنیا است که باید پذیرفته و از آن گذر شود. اگر رنج نباشد لذت معنا نمی‌دهد و اگر بیماری نباشد سلامتی بی‌معناست. باید رنج و بیماری و مسئله وجود داشته باشد تا حقیقت آشکار شود. تجربه حقیقی یگانگی، از میان دوگانگی‌ها ممکن است. اگر تاریکی نباشد چه کسی نور را می‌شناسد و اگر روشنایی کمتر را ندیده باشیم کی قدر روشنایی بیشتر را می‌دانیم. اما هر کسی تجربه منحصر

به خود را دارد. بعضی بیماری‌ها خودشان شفا هستند. نور هستند و با خود نور می‌آورند پس نمی‌توانند نتیجه گناه و شرارت باشند. بسیاری از انسان‌های بزرگ و مقدس رنج‌ها و بیماری‌های فراوانی را تجربه کردند اما این به معنای شرور بودن آن‌ها نیست. این خود نشان‌دهنده تواضع و بزرگی آنان است. و کم نبوده‌اند انسان‌های شرووری که ظاهراً کمتر از دیگران دچار رنج و بیماری شده‌اند.

و آیا گیاهان، خاک، آب و جانورانی که بیمار می‌شوند همگی گناه کرده‌اند و دارند گناه خود را جبران می‌کنند؟ گاهی از نظرات و آموزه‌های بعضی از مکتب‌های باطنی و فرهنگ‌های مذهبی متعجب می‌شوم که چرا این قدر با شتابزدگی و علم اندک به قضاوت نشستند.



۱۵- با توجه به اینکه ناخوشی و بیماری ممکن است به علت‌های مختلفی باشد آیا ترکیب روش‌های مختلف درمانی برای مبارزه با یک بیماری کار درستی است؟

راه‌حل‌های ترکیبی غالباً آن‌طور که درباره آن‌ها تصور می‌شود عمل نمی‌کنند. این برداشتی سطحی است که انسان فکر می‌کند اگر راه‌حل‌های مختلف یک مسئله را با هم ترکیب کند الزاماً به راه‌حلی کامل‌تر و موثرتر می‌رسد. حصول راه‌حل کامل‌تر در صورتی است که راه‌حل‌های ترکیب شده با همدیگر هماهنگ و همگرا و مکمل باشند. گاهی یک راه‌حل ترکیبی در مقایسه با یک راه‌حل ساده ناتوان و غیرموثر محسوب می‌شود. در هر حال، قدرت در یکیست پس وقتی که یک تدبیر، ترکیبی از تدابیر متفرق و متناقض باشد مردود است. در درمان‌های ترکیبی هم همین صادق است. اگر روش‌های درمانی با همدیگر هماهنگی داشته باشند، موثر است.

۱۶- در شفای الهی، مهم‌ترین کاری که شخص بیمار می‌تواند انجام دهد تا شفا پیدا کند چیست؟

برقراری ارتباط با خداوند اصلی‌ترین کاریست که او باید به انجام برساند. اگر ارتباط انسان با حضور خداوند برقرار شود، اگر انسان آگاهانه در حضور الهی قرار گیرد و خواسته خود را حضوراً و به صورتی زنده و مستقیم به خداوند عرضه کند، دعای او مستجاب خواهد شد و نور و شفا را دریافت خواهد کرد.

۱۷- شاگردان شما می‌گویند برای بعضی از افراد کارهای بسیار بزرگی کرده‌اید. بعضی از بیماران لا علاج را که از نظر پزشکی در سرازیری مرگ قرار داشته‌اند شفا داده‌اید. آنها می‌گویند شما می‌توانید معجزه کنید، دعاهایتان در دم مستجاب می‌شود و حرف‌هایتان فوراً اتفاق می‌افتد. پس چرا برای این همه دردمند و بیمارکاری نمی‌کنید؟

استجاب دعا فقط برای کسی است که روح خدا به دعایش آمین بگوید و تنها کلام کسی تحقق می‌یابد که موافق کلام خدا باشد.

شفای الهی تنها در روح خداست و شفای حقیقی، کار بشر نیست. و اگر منظور تو شخص من است من هم یک انسان‌ام مانند انسان‌هایی دیگر. شفا دهنده حقیقی فقط و فقط خداوند است که فقط از طریق روح خود شفا می‌بخشد. نور و برکت و شفای الهی فقط از طریق روح الهی می‌آید و نه هیچ موجود دیگری. استجاب دعا فقط برای کسی است که روح خدا به دعایش آمین بگوید و تنها کلام کسی تحقق می‌یابد که موافق کلام خدا باشد. اگر چیزهایی را که تو به نقل از دوستانم گفתי کس دیگری بتواند انجام دهد من هم می‌توانم و اگر چنین کسی نباشد من چطور می‌توانم؟...

اما من قصد ندارم کسی را به خود وابسته کنم و هرگز نیز به بی‌عدالتی دست نخواهم زد. راه، نشان داده شده. راه را خودمان باید برویم. خودمان تجربه کنیم، بیاموزیم و بگذریم. نباید بی‌اذن نور به سرنوشت کسی وارد شد و در تقدیر کسی تصرف کرد. اگر هم قرار باشد که تو کسی را از راه بگذرانی و نه اینکه او با پای خودش عبور کند، این ارتباط اوست که تعیین می‌کند... به جای ماهی، دوست دارم قلاب ماهیگیری را به تو بدهم اگر ظرفیت تو بیش از قلاب بود، تور را به تو خواهم داد و اگر ارتباط تو بزرگتر از این بود، تور ساختن را به تو می‌آموزم، بعد از این (... تو باید تور و ماهی و ماهیگیری را رها کنی و تماماً صرف دریا شوی و با دریا و در دریا و برای دریا زندگی کنی.

۱۸- بعضی از افراد درمانگر می‌گویند که با شما ارتباطی روحی دارند و به‌عنوان واسطه‌ی روحی شما عمل می‌کنند. چند تن از این اشخاص تأثیرات درمانی فوق‌العاده‌ای داشته‌اند. مواردی هم بوده که اتفاق خاصی نیفتاده است. آیا اینها واقعاً با شما ارتباط روحی دارند؟

...اگر او توانست قدرت نام خدا را آشکار سازد، قابل اعتماد است و می‌توانید به او اطمینان داشته باشید. اگر نه، اعتمادپذیر نیست.



۱۹- چند روز پیش شنیدم که شما می‌خواهید در هر کشوری همه بیماران را یکجا در استادیوم‌های بزرگ جمع کنید و به آنها شفا بدهید. آیا این درست است؟

...من آن را گفته‌ام، هر حرفی و هر خبری که هماهنگ، عادلانه، معقول، الهی و متعالی نیست من نگفته‌ام و نمی‌گویم و خبرش درباره من دروغ است. فراموش نکنید که قصد ما از طرح تعلیم درمانی آموختن بهترین برخورد ممکن با بیماری و یافتن هماهنگ‌ترین راه برای مواجه شدن با آن است. ما قصد نداریم همه بیماران را درمان کنیم حتی قصد چنین کاری از ریشه اشتباه و متناقض است. ما راه را نشان می‌دهیم اما پیمودن راه بعهده جوینده است. شیوه رفتن را می‌آموزیم اما به مقصد رسیدن با پوینده راه است. ما عالی‌ترین پیام را، پیامی که حامل نور و شفاست، می‌رسانیم لکن دریافت پیام و برخورداری از آن با دریافت‌کننده است.

۲۰- آیا این صحت دارد که برای درمان بعضی از ثروتمندان غربی و شیوخ عرب میلیون‌ها دلار حق درمان مشخص کرده‌اید. در این صورت مردم کم‌درآمدی که پول زیادی ندارند چه باید بکنند؟

من به کسی و به پول کسی نیاز ندارم... گفته‌ام که پول را در کجا مصرف کن اما از کسی پولی نخواستیم. برای تحقق آنچه می‌خواهی، و برای دریافت شفا و برکت باید قربانی داد و این قربانی چیزی است که برای تو مهم است و به آن وابسته‌ای. آنها هم به پول و قدرتشان وابسته‌اند. اما شفا و برکت الهی را نمی‌توان با پول، خرید و فروش کرد. چنین قربانی‌هایی قیمت آن نیست، کمترین قیمت آن است. برای آنکه تو به چیز بزرگتری دست یابی لازم است از چیز بزرگی، چیزی که برای تو بزرگ است چشم‌پوشی. اگر امکان آن باشد که بیماری لاعلاج یک پادشاه علاج شود شاید قیمت‌اش پادشاهی‌اش باشد و برای یک سیاستمدار چشم‌پوشی از سیاست و برای یک ثروتمند چشم بستن بر ثروت خود.

برای تحقق آنچه می‌خواهی، و برای دریافت شفا و برکت باید قربانی داد و این قربانی چیزی است که برای تو مهم است و به آن وابسته‌ای.

۲۱- در بعضی از کتاب‌ها و متن‌ها گزارشات و توضیحاتی درباره شما آمده است اما اشاره‌ای به اسم شما نشده است یا اگر هم اشاره شده به صورت اسم مستعار است. به‌عنوان مثال در گزارشات مربوط به زلزله بم، سونامی اندونزی، یازده سپتامبر و در کتاب پدیده‌های انرژی‌زایی و در ضمیمه کتاب دایره‌المعارف شفا و چند جای دیگر هم. فایده این کار در چیست؟ چرا اسم شما صراحتاً نیامده است؟ آیا به نظرتان پیامدهای منفی این کار بیشتر از پیامدهای مثبت آن (اگر پیامد مثبتی داشته باشد) نیست؟ به همین وسیله بعضی‌ها ممکن است سوءاستفاده کنند و خود را به جای شما معرفی کنند. فعلاً این مهم نیست.

پی‌نوشت:

۱- نور و شفای الهی یک روش محسوب نمی‌شود بلکه «فرا روش» است.



هر که با ایمانی زنده
به حضور خداوند متوسل شود،
به اذن الله پاسخ او داده خواهد شد.

استاد ایلیا «میم»

جفت روحی: خیال یا واقعیت

نویسنده: آلینا روئیگروک



اشتباهات رایج در جستجوی جفت روحی

پیش از ورود به مبحث اصلی، ضروری است که برخی اشتباهات و خیالات واهی حول موضع شناخت جفت روحی را بشناسیم. امروزه این به یک رفتار عمومی تبدیل شده است که مردم با هم قرار می‌گذارند و یکدیگر را ملاقات می‌کنند. اما معمولاً این قرار گذاشتن‌ها به صورت یک تفریح یا تجربه بی نتیجه است. به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود با این انگیزه که با کسی بیرون برویم یا تنها برای شروع یک رابطه با کسی یک قرار ملاقات بگذاریم، آنهم صرفاً برای اینکه نمی‌خواهیم تنها نباشیم، به چنین قرارهایی تن در دهیم.

اغلب حس کنید که این ملاقاتها، شما را به سمت رابطه ای که تصورش را داشته اید هدایت نمی‌کند، در این حالت به وضوح مشخص می‌شود که آن شخص کسی نیست که شما در رویاهایتان داشته اید و بهتر آن است که حتی دیگر همدیگر را هم نبینید و به این ترتیب از توقعات گمراه کننده بعدی و فریب خود و دیگری جلوگیری کنید. ادامه دادن به دیدارها و رفت و آمدها به این تصور که محل امن و آرام بخشی یافته اید یا نمی‌خواهید به قلب و احساسات دیگران آسیبی وارد کنید، تنها باعث می‌شود که شما با حرام کردن وقت خود و دیگری دیدار اصلی را با کسی که حقیقتاً باید ببینید به تاخیر بیاندازید. به تدریج و با ملایمت رابطه را قطع کنید، به همان آرامی که یکدیگر را پیدا کرده اید. احتمالاً برای مدتی احساس تنهایی خواهید کرد اما این بهتر از آن است که دچار

از فراسوی قرن‌ها و دورانها، مردم با فرهنگها و زمینه‌های فکری مختلف همواره در افسون و شیدایی این به سر می‌برند که روزی جفت روحی متناسب و ایده‌آل خود را خواهند دید. اما آیا جفت روحی یک خیال است یا واقعا وجود دارد؟ یا جفت روحی ساخته خیالات ماست؟ شاید ناشی از تصوراتمان برای داشتن یک رابطه کامل و ایده‌آل یا امید به داشتن آن است؟ شاید هم راه فراری است برای بررسی نکردن و خوب ندیدن دنیای اطرافمان. این تصور می‌تواند دلیل تعللها و در نگاهیمان در ایجاد و نگهداری روابطمان باشد، به امید آنکه روزی جفت روحی خود را می‌بینیم و آن زمان رابطه درست و کاملی خواهیم داشت. همه چیز ممکن است. این به من و شما بستگی دارد که چگونه و چه تصمیمی بگیریم.

مطمئناً همه ما رویای ملاقات یک شخص حقیقی را داریم. کسی که برای همیشه با او معنا خواهیم یافت؛ رویا پردازی درباره آن خوشایند و آسان است، اما سوال واقعی این است که کجا می‌توانید جفت روحی خود را پیدا کنید؟ بخت و سرنوشت؟ بسیار خوب، اگر شما به بخت و اقبال و دست سرنوشت معتقد هستید، آنچه که اتفاق می‌افتد هم بدون تلاش و دخالت شما خواهد بود. شما و سرنوشت مثل یک تیم هستید و سرنوشت برای جهت یابی به شما نیاز دارد، شما می‌توانید کسی را پیدا کنید که بخشی از زندگی شما باشد، کسی که همیشه می‌خواسته اید.

در این نوشتار، دو دیدگاه مختلف (از میان دیدگاههای بسیار) با موضوع جفت روحی و نحوه یافتن آن آشنا می‌شویم.

اولین کاری که قبل از پیدا کردن جفت روحیتان باید انجام دهید، پیدا کردن خودتان است.

اولین کاری که قبل از پیدا کردن جفت روحیتان باید انجام دهید، پیدا کردن خودتان است. چه کیفیتهایی برای شما مهمند؟ روحیات و عقاید شما چه هستند؟ محبت خود را چگونه نشان می‌دهید و دوست دارید که دیگران چگونه محبتشان را به شما ابراز کنند؟ اینها سوالات بسیار مهم و کلیدی هستند که باید به آنها قبل از هر کاری پاسخ دهید. به جای آنکه یک تحقیق کور را شروع و دنبال کنید، با خودتان به گفتگو بنشینید، این گفتگو و شناخت از خود برایتان آشکار می‌کند که دقیقاً به دنبال چه کسی هستید.

از فراسوی قرن‌ها و دورانها، مردم با فرهنگها و زمینه‌های فکری مختلف همواره در افسون و شیدایی این به سر می‌برند که روزی جفت روحی متناسب و ایده‌آل خود را خواهند دید. اما آیا جفت روحی یک خیال است یا واقعا وجود دارد؟



خطا و اتلاف وقت شوید.

علائم لازم اما ناکافی در شناخت جفت روحی

جستجوی جفت روحی طاقت و صبوری می خواهد؛ بنابراین اگر طی یک دوره زمانی مشخص آن را نیافتید، ناامید و مایوس نشوید. چیزهای خوب برای در کنار هم بودن به زمان نیاز دارند و شما وقتی زمانش برسد در کنار هم خواهید بود و این زمان وقتی می رسد که شما به نشانه ها توجه کنید، نشانه هایی مثل:

- جذابیت و کشش قوی نسبت به شخصیت هم
- داشتن علایق مشترک
- داشتن ارزشهای مشترک
- احترام متقابل
- ایجاد احساس خاص و با ارزش بودن
- تحمل سختی برای تأمین رضایت یکدیگر
- هم سطح بودن به لحاظ احساسات و هیجانات

البته اینها نشانه‌های اولیه و سطحی هستند اما نشانه های لازم و ضروری محسوب می‌شوند که باید در جستجویان به دنبال جفت روحی به آنها توجه کنید. تشخیص آنها چندان سخت نیست زیرا خودتان به خوبی می دانید که چه چیز، کی درست است و در مسیری که شما خواسته اید قرار دارد یا نه؟. وقتی که چنین شخصی را پیدا کردید، خوب است که تمام موارد بالا را به خاطر بیاورید و چک کنید. بعضی وقتها مردم خیلی سریع وارد یک رابطه می شوند و تنها نتیجه زود هنگام این ورود سریع، آسیب و صدمه ناشی از عدم شناخت است. سعی کنید آرام باشید و خوب به آنچه که در اطرافتان می گذرد دقت کنید.

دیدگاهی عمیق تر نسبت به جفت روحی

البته آنچه ذکر شد، یک دیدگاه اولیه و سطحی در خصوص جفت روحی است. اگر از دید متافیزیکی به قضیه نگاه کنیم، باید بگوییم که همه ما از یک منشا و سرچشمه واحد هستیم. از یک روح واحد که به شاخه‌های متفاوت تقسیم شده‌ایم و از این دیدگاه در واقع همه ما جفتهای روحی هستیم شاید این فرضیه درست باشد اما جنبه های بسیاری نیز دارد.

جفت روحی، می تواند روحی باشد که مسیر ادراکی مشابه روح دیگری را در این دوره زندگی طی می کند و از این طریق این دو روح در مراحل رشد و درک خود با هم شریک می شوند. این به آن معنی نیست که جفت های روحی باید با هم در ارتباط باشند تا چنین مشارکتی تحقق یابد.

آن معنی نیست که جفت های روحی باید با هم در ارتباط باشند تا چنین مشارکتی تحقق یابد. اما این یعنی چه؟ بر اساس شیوه ای که یک روح خود را از طریق خانواده، مکان جغرافیایی، مذهب یا شرایط خاص و بنا به دلایل مشخص با زندگی می آمیزد، ما خودمان خانواده و مذهبمان را انتخاب می کنیم. حتی جایی که می خواهیم به دنیا بیاییم را خود روح در همان زمان مشخص می کند و شما روزی خودتان از این موضوع آگاه خواهید شد. دلایل بسیار زیادی در اثبات این موضوع وجود دارد.



بیباید از انتخاب خانواده ای که در آن به دنیا آمده ایم شروع کنیم. اگر هر کدام از ما عمیقتر به خانواده خود نگاه کنیم، در نهایت یک فرد باقی خواهد ماند (و یا شاید بیشتر) که احساس متفاوتی نسبت به او داریم. آن فرد می تواند پدر، خواهر، برادر یا خواهر زاده، عمو یا خاله زاده شما باشد. این که او واقعا چه کسی است چندان اهمیتی ندارد، اما اینکه او جفت روحی شماست و شما همواره از بودن و مصاحبت با او، گوش دادن به او و بها دادن به آنچه که می گوید، لذت می برید، مساله بسیار مهمی است. غالبا این تجربیات را با جفت روحی خود در سنین آغازین جوانی داشته ایم تا اینکه بزرگ می شویم. چند نفر از ما دوستان خاصی از دوران مدرسه یا

جفت روحی، می تواند روحی باشد که مسیر ادراکی مشابه روح دیگری را در این دوره زندگی طی می کند و از این طریق این دو روح در مراحل رشد و درک خود با هم شریک می شوند. این به آن معنی نیست که جفت های روحی باید با هم در ارتباط باشند تا چنین مشارکتی تحقق یابد.



پیدا کردن جفت روحی بهترین فضیلتی است که ممکن است به آن دست پیدا کنید، اما این در اینجا متوقف نمی شود. پیدا کردن آن فرد تنها آغاز رابطه است.

و چرا تصمیم گرفتید که با هم ارتباط و تعهداتی داشته باشید، تازه نگه دارید. تا زمانی که این معجزه را بین خود زنده نگه دارید، رابطه شما ادامه خواهد داشت، با عشق رشد می کند و مراقبتان خواهد بود آنقدر عالی که هرگز تصورش را هم نمی کردید.

منبع: اینترنت

درباره نویسنده: آلینا روئیگروک یک کارشناس ارتباطات مستقل است، که راه حل های مختلفی در زمینه مسائل مربوط به ارتباطات، مسائل جنسی و ازدواج ارائه می دهد.

دوستانی در محله ای که تازه به آنجا اسباب کشی کرده بودیم، داریم؟ اطمینان دارم که هر کسی می تواند این وابستگی ها را داشته باشد و این فرآیند تا زمانی که ما بزرگ می شویم و وارد خطاهای رایج برای یافتن جفت روحی خود، مانند بازی قرار ملاقات گذاشتن می شویم، ادامه دارد.

باید یک چیز را در مورد روابط به خوبی درک کنیم. نباید با معیارهای غلط و مجازی در برقراری ارتباط عجله به خرج دهیم. در برخورد با یک نفر، به چه مواردی توجه می کنیم؟ اینکه چه ماشینی سوار می شود، از چه خانواده ای است؟ وضعیت مالی اش چطور است؟ آدم جذاب و بانمکی هست؟ سطح تحصیلاتش چیست و اینکه چه تیپ شخصیتی دارد؟ دانستن تمام اینها هرگز جفت روحی شما را برایتان به ارمغان نمی آورد. این روش هرگز جواب نخواهد داد زیرا شما در

باید یک چیز را در مورد روابط به خوبی درک کنیم. نباید با معیارهای غلط و مجازی در برقراری ارتباط عجله به خرج دهیم.

مسیر اشتباهی قدم گذاشته اید.

در ارتباط با جفت روحی، این کارها تاثیری نخواهد داشت. موضوع بسیار مهمی که درباره جفت روحی خود باید بدانید این است که در بسیاری مواقع، وقتی به او احتیاج دارید، به شکلی در کنار شماست. به اطراف خود با دقت نگاه کنید، به تمام سالهای گذشته، آیا می توانید کسی را پیدا کنید که کاملاً با این معادله هماهنگ بوده و جواب آن باشد؟ من گمان می کنم که وجود داشته است. وقتی که زمانش برسد، هر دو نفر می بینید در راهی که همیشه در رویاهایشان داشته اید، با هم سازگار هستید، در این حالت رابطه به سطح بعدی می رود؛ که دو نفر می توانند تعهدات مهمی را ایجاد کنند.

پیدا کردن جفت روحی بهترین فضیلتی است که ممکن است به آن دست پیدا کنید، اما این در اینجا متوقف نمی شود. پیدا کردن آن فرد تنها آغاز رابطه است. حفظ این ارتباط هم نیازمند تلاشهای بعدی است. هر دو باید قدر و منزلت یکدیگر را برای داشتن آرامش در زندگی حفظ کنید، به رویاها و گرمی داشتن شخصیت یکدیگر بپردازید. ذهنتان را با فکر اینکه چگونه شما دو نفر به هم رسیدید

روح انسان در حال چرخش است.



این روح و روان را باید با روح و روانی جفت کنید که با هم متناسب و هماهنگ و موزون باشد. جز این، سیالیت آنها و جریان سرنوشتشان با اشکال مواجه خواهد شد. زندگی بر آنان سخت می‌شود و شاید هم در درونشان متوقف گردد.

استاد ایلیا «میم»



انسان اعم از غدد، غدد لنفاوی، مغز، طحال و مغز استخوان در ارتباط بوده و تشکیل یک شبکه ارتباطی فعال را می‌دهند که حامل و پیام‌رسان این شبکه ارتباطی، مولکول احساس است. یعنی مولکول احساس با تمام ارگان‌های وابسته به سلامتی انسان در ارتباط است و پیام‌ها را میان اعضا جابه‌جا می‌کند.

زمانی که احساسات ناخوشایندی داریم اندورفین‌ها که یک سری هورمون‌های مغزی مربوط به سیستم عصبی هستند در بدن تولید شده و درد و ناخوشی ایجاد می‌کنند. در چنین حالتی پروتئین‌ها و پپتیدها سوار بر مولکول احساس خوشایند، خود را به اندورفین می‌رسانند تا با بیماری مقابله کنند.

ارتباط میان ذهن و جسم به قدری تنگاتنگ و شدید است که برخی معتقدند هرگونه تغییر شدید جسمی همراه با نوعی تغییرات احساسی است و تغییر احساسات موجب تغییر حالت جسمی ما می‌شود. همین افراد معتقدند ما هر روز دچار سرطان می‌شویم ولی احساسات روزانه ما این بیماری یا سایر بیماری‌ها را درمان می‌کند ولی اگر مدتی دچار یک سری احساسات خاص باشیم دیگر سیستم دفاعی بدن قادر به درمان و مقابله با این امواج سرطانی نخواهد بود و سرطان در ما ریشه می‌دواند. در واقع باید گفت ما باید خودمان مراقب خودمان باشیم. پنی‌سیلین و انواع و اقسام داروها به جای خود، افکار و احساسات ما نیز از طرفی دیگر می‌تواند روی سیستم بدنی ما تاثیر بگذارند.

ترجمه: ت. پ

پی‌نوشت:

Candace Pert -1

هر احساسی که دارید و گفتگوی درونی‌تان هر چه که هست مطمئناً هیچ کدام‌تان دوست ندارید طعم تلخ بیماری را بچشید و تقریباً همه‌تان دوست دارید چه از نظر جسمی و چه از نظر روحی سالم باشید. پس باید مراقب باشید چون بعضی‌ها می‌گویند مولکول احساس در همه بدن ما در حرکت است و پیام‌های مغزی را به تمام سلول‌ها و ارگان‌ها می‌رساند.

اولین بار خانم «کاندیس پرت» (۱) مولکول احساس را معرفی کرد. او معتقد است که کلیه سیستم‌های بدن با این مولکول در ارتباط هستند. مولکول احساس همانند رابطی برای شبکه ارتباطی جسم و روح و روان ماست. در واقع با کمک مولکول احساس روابط بیوشیمی بین ذهن و جسم برقرار می‌شود. به همین دلیل است که می‌گویند مراقب احساسات خود باشید، چون احساسات تأثیر عمیقی روی عملکرد فیزیکی و جسم ما و طبیعتاً روی ذهن ما دارند.

یعنی زمانی که احساسات منفی را دنبال می‌کنیم مولکول احساس که نقش یک حامل را دارد در سراسر بدن باری منفی را پخش می‌کند و چون رابط میان ذهن و جسم است، هم روی ذهن و هم روی جسم تأثیر می‌گذارد و اگر این تاثیر حامل بار منفی باشد ما بیمار می‌شویم. و بر عکس اگر مغز به احساسات فرمان شادی و بار مثبت منتقل کند این بار مثبت در تمام بدن حرکت کرده و هم ذهن و هم جسم را از بارهای منفی تخلیه می‌کند.

تئوری خانم پرت می‌گوید که اگر ما نسبت به مولکول احساس هوشیار و آگاه باشیم می‌توانیم از شر بیماری‌ها خلاص شده و در سلامتی و آرامش زندگی کنیم.

محققان علوم اعصاب دریافته‌اند که زنجیره‌ای از آمینو اسیدهای عصبی تحت عنوان پپتیدها، شبکه ارتباطی میان ذهن و جسم هستند. در اصل این پپتیدها سیستم ایمنی بدن را تشکیل می‌دهند و جایگاه اصلی آنها در مغز است. پپتیدها با کلیه ارگان‌های مرتبط با سلامتی

اگر ما نسبت به مولکول احساس هوشیار و آگاه باشیم می‌توانیم از شر بیماری‌ها خلاص شده و در سلامتی و آرامش زندگی کنیم.



خود را صدها مایل دورتر از بدنش متمرکز کرده و اسرار پایگاه‌های نظامی را دیده و گزارش نماید؛ یا در ذهن طراحان سوق‌الجیشی دشمن نفوذ کند و یا حتی با نیروی PK بتواند رایانه‌هایشان را دستکاری نماید؟ به عقیده سوان، این‌ها امکانات واضحی هستند. او اشاره می‌کند که سال‌ها فراروان‌شناسان از خود سؤال می‌کردند که کاربردهای عملی ESP و PK چه می‌تواند باشد و به‌همین دلیل نیز فکر این که بتوان افراد سایکیک را در عملیات مخفیانه جاسوسی به کار گرفت، چندان هم بهبوده نیست. در واقع، موضوعی که چنین با حرارت در کتاب ستاره آتش بیان شده، بر مبنای پژوهش‌هایی است که سوان شخصا در عرض چندین سال در مؤسسه تحقیقاتی استنفورد با آن‌ها سروکار داشته است.

و اما «سوان» چه نظری درباره کتاب و پیامش دارد؟ در ماه می سال ۱۹۷۸، هنگامی که سوان برای تبلیغ ستاره آتش به لس‌آنجلس آمده بود، با او درباره کتابش مصاحبه‌ای انجام شد. اینگوسوان که وَجَنَات

«دَن مری‌وِدر، ستاره موسیقی راک، قدرت‌های حیرت‌آور سایکیک خود را کشف نمود. «سفرهای ذهنی خروج از جسم» (۱)» او باعث فاش شدن پایگاه‌های شوروی و آمریکا برای تکوین تسلیحات مرگبار سایکیک گردید. اکنون روسیه به‌دنبال اوست. آمریکا یکی از ژنرال‌های سایکیک خود را برای جستجوی او گسیل داشته است. در نظر سوداگران جنگ، او نهایت یک اسلحه رعب‌آور است، اما این اسلحه در مخفی‌گاه عجیب و وحشتناک منتظر است و برای آینده دنیا نقشه می‌کشد».

این کلمات قسمتی از تبلیغات پشت جلد داستان حیرت‌آوری موسوم به «ستاره آتش» (۲) نوشته «اینگو سوان» (۳) است که اولین جنگ روانی جهان را تعریف می‌کند. با این که این اولین داستان کوتاه اوست، اما سوان در بازار ادبیات تازه‌وارد نیست. استعداد این فرد ابرسایکیک (۴)، معمولی نیست و او تاکنون علاوه بر زندگی‌نامه خود، بیست و چهار کتاب دیگر درباره موضوعات سایکیک و نیروهای ماورائی نوشته است. از این حیث، یقیناً ستاره آتش داستانی منحصر به فرد است. زیرا این کتاب را فردی مافوق‌سایکیک درباره یک مافوق‌سایکیک نوشته و به گفته خود سوان، به همان اندازه که جذاب است، اخطار هم محسوب می‌شود.

اینگو سوان از نژاد افراد نادری‌ست که در بیش از یک مورد، صاحب توانایی‌های سایکیک هستند (به‌همین دلیل به او سوپر یا ابرسایکیک نیز گفته می‌شود). او نه تنها از قدرت‌های فراروانی (ESP) (۵) و PK (۶) بهره‌مند است بلکه به علت سابقه علمی‌اش می‌تواند با بی‌طرفی درباره قابلیت‌ها و بینش نافذ خود بنویسد و توضیح دهد. در حقیقت این افکار سوان است که تا این اندازه کتاب ستاره آتش را مسحورکننده ساخته است. تأکید بر این موضوع لازم است که کتاب او یک داستان تخیلی نیست، چرا که بر اساس تجربیات وی به عنوان یک سایکیک و یک محقق سایکیک، نوشته شده است. موضوع اصلی این کتاب جاسوسی سایکیک (فراروانی) است. آیا یک فرد سایکیک تعلیم دیده قادر است ذهن



داستان‌هایشان نپروورانده‌اند.

از سوان که مشتاق صحبت دربارهٔ این احتمالات بود، سؤال شد: «آیا شخصاً فکر می‌کنید که مبارزات جنگ بعدی در سطوح سایکیک و نظامی صورت پذیرد؟». سوان توضیح داد: «فکر می‌کنم هم‌اینک در مراحل پیشرفتهٔ این جنگ قرار داریم. روند وقایع در طی سال گذشته و پی‌بردن به این‌که شوروی (سابق) نیز مشغول چنین پژوهش‌هایی است و این حقیقت که دیگر استفاده از بمب‌های نوترونی و اتمی در روی زمین میسر نیست، ما را به این فکر می‌اندازد که به‌جای بناها، بدن‌ها، لشکرها و نابودی آن‌ها، ذهن آدمی هدف مطلوب خواهد بود.

کنترل انسان‌ها از طریق کنترل ذهن، این روزها بسیار مورد تحقیق قرار گرفته و البته این خود، مرحله‌ای از تسلیحات سایکیک است. در حال حاضر حضور افراد استثنائی و سایکیک‌های فوق‌العاده قدرتمند، دیگر ضروری‌ست».

آیا می‌توان با موفقیت، ذهن تحریک شده را هم‌چون اسلحه‌ای به کار گرفت؟ آیا جاسوسی سایکیک می‌تواند جای ردا و خنجر جاسوسی «ماتاهاری» گونه را در طی دو جنگ جهانی بگیرد؟

تشریح این احتمالات از سوی سوان بی‌اختیار انسان را در این اندیشه فرو می‌برد که آیا آدم‌های عادی کوچکی و بازار این اخطارها را نیز علمی - تخیلی تلقی خواهند کرد. اما این تنها سوان نیست که می‌پندارد ما به زودی خود را در میان جنگی سایکیک خواهیم یافت. بلکه دیدگاهی تقریباً مشابه از جانب «دوان الگین (۷)» ارائه شده است. وی که نظریه‌پرداز وقایع آینده است، یکی از اعضای انجمن تحقیقاتی استنفورد و از موفق‌ترین افرادی‌ست که دارای قدرت مشاهده از راه دور هستند. الگین پیشگویی کرده، از آن‌جا که به‌نظر می‌رسد ما همگی صاحب توانمندی‌های فراروانی هستیم، احتمال می‌رود تا دههٔ ۱۹۹۰ جنگ فراروانی داخلی میان صاحب‌قدرتان نظامی - صنعتی کشورمان و گروهی چریکی از رادیکال‌های سایکیک روی دهد. این اشخاص



باهیبتی دارد و غیر از این که فردی سایکیک و هنرمندی برجسته است، شخصیتی جذاب و صراحتاً بدگمان و حرّاف نیز هست. صراحت لهجهٔ بی‌محابای او نیز در تضاد با صدای آرام و لهجهٔ غربی‌اش است.

اولین سؤالی که پرسیده شد، سؤالی واضح بود. «چه میزان از داستان شما بر اساس تجربیات سایکیک شخص شماست؟»

سوان که گویا منتظر چنین سؤالی بود پاسخ داد: «تقریباً همهٔ آن. البته تنها مورد تخیلی آن، طرح اصلی، شخصیت‌ها و شدت نیروهای سایکیک آن است. اما در این کتاب هیچ چیز بدون مدرک و فرضیه‌ای علمی بیان نشده است و برای نوشتن آن به خوبی تحقیق شده است».

البته هم‌چنان که قبلاً اشاره شد، توطئهٔ ستارهٔ آتش دربارهٔ جنگ‌افزار سایکیک است. این کتاب تنها یک شیوهٔ منحصر به‌فرد داستانی نیست، چرا که بسیاری از نظریه‌پردازان وقایع آینده گمان می‌کنند که جنگ بعدی، جنگی سایکیک خواهد بود و حتی دربارهٔ نقشه‌های جنگی یک چنین رؤیاری، سناریوهایی نیز ساخته و پرداخته‌اند. آیا می‌توان با موفقیت، ذهن تحریک شده را هم‌چون اسلحه‌ای به کار گرفت؟ آیا جاسوسی سایکیک می‌تواند جای ردا و خنجر جاسوسی «ماتاهاری» گونه را در طی دو جنگ جهانی بگیرد؟ این‌ها سؤالاتی هستند که بسیاری از نویسندگان علمی - تخیلی گذشته و نظریه‌پردازان کنونی وقایع آینده مطرح می‌کنند. اما این موضوعات را هیچ یک، به اندازهٔ سوان در

این حقیقت که دیگر استفاده از بمب‌های نوترونی و اتمی در روی زمین میسر نیست، ما را به این فکر می‌اندازد که به‌جای بناها، بدن‌ها، لشکرها و نابودی آن‌ها، ذهن آدمی هدف مطلوب خواهد بود.



رادیکال از ESP برای ایجاد اختلالات ذهنی در بین فرماندهان برگزیده دشمن استفاده خواهند کرد و برای خرابکاری در رایانه‌ها، ماهواره‌ها و سیستم سلاح‌ها، نیروهای سایکوکینتیک را به کار خواهند برد. الگین نیز مانند سوان عقیده دارد که از ارتش پیشاپیش اقدام به پژوهش‌های محرمانه فراروان‌شناسی کرده است.

البته که سناریوی الگین به هیچ وجه بدون اعتراض نمانده است و یکی از فراروان‌شناسان بنام که گزارش الگین را خوانده بود، آن را چرندیاتی ناب توصیف کرد. او چنین اشاره کرده که پدیده‌های سایکیک بسیار ناپایدار و کنترل‌نشده‌ست و اثرات آن‌ها بیش‌تر از آن ضعیف است که برای اهداف نظامی مورد استفاده قرار گیرد.

با همه این احوال، پیشگویی‌های الگین با باور کلی داستان ستاره آتش و نقش احتمالی که قهرمان سایکیک آن در جنگ بزرگ بعدی خواهد داشت، هماهنگ است. این که پیشگویی‌های دو متفکر نظریه‌پرداز مستقل در زمینه سایکیک درباره آینده سایکیک بشر به یک نحو متحول شده باشد، نگران‌کننده به نظر می‌رسد و همان‌طور که سوان توضیح داد: «جنگ هسته‌ای دیگری ممکن نیست. قدرت‌های جهانی بسیار در موازنه قرار داشته و سیستم‌های دفاعی بیش از اندازه خودکار شده‌اند. حمله هسته‌ای یکی از کشورها باعث نابودی همه چیز خواهد شد، چرا که اقدامات تلافی‌جویانه در پی خواهد داشت. از این رو کاملاً واضح است که قدرت‌های نظامی باید روش‌های جنگی جدیدی را ابداع کنند و یکی از این روش‌ها کنترل ذهن است که مستقیماً به پدیده‌های فراروانی ختم می‌شود».

البته موضع‌گیری سوان بلافاصله باعث می‌شود از خود پرسیم که آیا همان‌گونه که الگین می‌گوید، ارتش آمریکا در پی پژوهش‌های فراروان‌شناسی، به ویژه مشاهده از راه دور نیست؟ در طی جنگ جهانی دوم، ارتش آمریکا با دکتر «جی.بی.راین» (۸) بنیان‌گذار فراروان‌شناسی نوین تماس گرفته و از او خواسته بودند تا ببیند آیا می‌شود سگ‌ها را از نظر روانی طوری تربیت کرد که بتوانند مکان معادن را شناسایی کنند؛ هزینه این کار را نیز محرمانه به او پرداخته بودند. در آن زمان، دکتر راین هنوز گه‌گاه در زمینه

ESP و PK در دانشگاه دوک تحقیقاتی به عمل می‌آورد. از سوان سؤال شد: «آیا فکر می‌کنی که ارتش ما به مشاهده از راه دور علاقه‌مند باشد؟». پاسخ وی قطعی نبود: «در این زمان، باید هم بگوییم بله و هم خیر. یقیناً افراد بسیار علاقه‌مندی در این‌جا و آن‌جا یافت می‌شوند. با این حال اکثر مردم هنوز نمی‌توانند آن را باور کنند. کاری که می‌بایست انجام دهیم این است که تعداد بیش‌تری از مردم را واداریم تا تجربه مشاهده از راه دور را بارها تکرار کنند تا زمانی که به حقیقت دریابند که در وجود آدمی، این سطح آگاهی ناشناخته وجود دارد. زمانی که مشاهده از راه دور مسجل گردد، آن وقت توجه ارتش بدان معطوف خواهد شد. این که ارتش مایل به دانستن در این باره نباشد، قابل تصور نیست. منظورم این است که چگونه می‌شود گفت، دانشمندان و فراروان‌شناسان درباره فراروان‌شناسی تحقیق کنند، اما ارتش در پی آن نباشد؟ پژوهش فراروان‌شناسان به این علت است که این موضوع برایشان واقعیت دارد. اگر ارتش آن را باور کند، به دنبال تحقیقات درباره آن خواهد بود».

سوان می‌بایست توانایی بالایی در سایکیک بودن داشته باشد، چرا که بدون شک او موفق‌ترین مشاهده‌گر کشور بود... به قدری موفق که حداقل چند تن از دنبال‌کنندگان وقایع سایکیک اظهار داشتند که خود سوان در جاسوسی‌های فراروانی، همانند داستان ستاره آتش دست داشته است.

«به عقیده شما کتابتان بیش‌تر تخیلی است، یا هشداردهنده و پیش‌بینی‌کننده؟»

پیدا بود که سوان درباره این سؤال بسیار اندیشیده بود، لذا چنین استدلال کرد: «ظاهراً اثری تخیلی‌ست، اما کتابی‌ست که بر اساس تجربیات شخصی نوشته شده و احتمال وقوع حوادث آن زیاد است. منظورم این نیست که جنگی سایکیک نظیر آنچه در کتاب گفته شده رخ خواهد داد. احتمالاً این‌گونه نخواهد شد. به عنوان مثال، آن مری‌ودر که یک فرد (مافوق) ابرسایکیک است، از نیروهای فوق‌العاده‌ای به عنوان یک فرد برخوردارست. شواهدی وجود دارد که در آینده، نیروی مافوق سایکیک متشکل از گروهی افراد سایکیک خواهد بود که با یکدیگر کار می‌کنند. ما شواهدی بر



مشاهده از راه دور، جنگ‌افزارهای فراروانی و کنترل ذهن به وسیله پدیده‌های فراروان‌شناسی، یقیناً در آن زمان گنج‌کننده به‌نظر می‌رسیدند. بدون شک تصور به حقیقت پیوستن نظریاتی که سوان در گفتگوها و کتابش عنوان می‌کرده، وحشت‌انگیز بوده‌اند... اما با همه این اوصاف، امروزه شواهد محکمی وجود دارد که نشان می‌دهند این پیش‌گویی‌ها از مرز میان علم واقعی و علم تخیلی فراتر رفته و بسیاری از نظریه‌هایی که روزی خیالی بیش بنظر نمی‌رسیدند، به واقعیت پیوسته‌اند. هم‌اینک خطاری که سوان در آن سال‌ها درباره خطر به‌کارگیری نیروهای سایکیک می‌داده به حقیقت پیوسته است. «صرف بودجه‌های کلان، ایجاد آزمایشگاه‌های بسیار مجهز، محرمانه شدن تحقیقات، جذب افراد مستعد از سراسر جهان به مراکز تحقیق در کشورهای مذکور، اشارات کنترل نشده برخی از رهبران سیاسی به دانش و ابزار آن، اعترافات برخی از دانشمندان مشهور به واقعیت‌های مربوطه، نشانه‌هایی از آنچه در پشت پرده می‌گذرد، دارد. مثلاً چند سال پیش یکی از دانشمندان برجسته آمریکایی پس از اختلاف نظرهایی که با سازمان سیا داشت، در مطبوعات آمریکا اعلام کرد که سیا بیش از دویست هزار نفر از سوژه‌های سایکیک - افرادی که دارای توانایی‌های حساس و فوق‌العاده مغزی و ذهنی هستند - را در اختیار دارد و در بسیاری از عملیات‌های سیا در سطح جهان از این افراد به‌صورت مشورتی یا اجرایی کمک گرفته است» (۹). همه و همه این اطلاعات تأکیدی‌ست بر واقع شدن پیش‌گویی‌هایی که درباره آینده به‌کارگیری از نتایج تحقیقات فراروانی شده‌اند که البته آن پیش‌گویی‌ها نیز بیانی بوده از آنچه که عیان بوده است.

پی‌نوشت:

1- *Out-of-body mind voyages*

2- *Star Fire*

3- *Ingo swann*

4- *Superspychic*

5- *Extra sensory perception*

6- *Psychokinesis*

7- *Duane Elgin*

8- *J.B. Rhine*

۹- برگرفته از مکتوبات محققین مرکز مطالعات و تحقیقات

انرژی‌زایی - روح‌زایی

تأیید این فرضیه در دست داریم که وقتی عده‌ای افراد سایکیک با یکدیگر و گروهی به کار می‌پردازند، مجموع انرژی‌های فراروانی آنها و نتایج حاصله، بیش از نتایج کار به صورت فردی‌ست. اگر زمانی موفق به یافتن روش تعلیم پدیده‌های فراروان‌شناسی شویم، باید انتظار داشته باشیم که یک فرد تعلیم یافته بتواند کارهای بزرگی انجام دهد. اما آنچه امیدوار به یافتن آن هستیم یک ابرسایکیک واقعی است که آن هم گروهی از افرادی‌ست که با یکدیگر کار می‌کنند».

برای هر فرد منطقی‌گرایی، بعید به نظر می‌رسد که علی‌رغم وجود پدیده‌های فراروان‌شناسی، این پدیده‌ها آن‌چنان مهار بشوند که ارتش بتواند در جنگ آتی، روی استفاده از آنها حساب کند. بسیاری از فراروان‌شناسان، هرگز به شواهدی تجربی برخوردند که توان‌مندی‌های سایکیک برای منافع عملی مورد استفاده قرار گرفته باشند، مگر در موارد نادر و تحت شرایطی بسیار مناسب. اما یک نظریه‌پرداز،


یک نظریه‌پرداز، به هیچ وجه نمی‌تواند این احتمال را رد کند که روزی ممکن است نیروهای ابرسایکیک به گونه‌ای متحول شود که از هر آنچه سابقاً دیده شده فراتر رود، و یا عده‌ای از محققین آینده بتوانند راهی برای مهار مؤثر پدیده‌های مافوق‌طبیعی به دست آورند.

به هیچ وجه نمی‌تواند این احتمال را رد کند که روزی ممکن است نیروهای یک ابرسایکیک به گونه‌ای متحول شود که از هر آنچه سابقاً دیده شده فراتر رود، و یا عده‌ای از محققین آینده بتوانند راهی برای مهار مؤثر پدیده‌های مافوق‌طبیعی به دست آورند.

و امروز تنها چیزی که می‌توان انجام داد این است که منتظر ماند و آینده را دید و کتاب ستاره آتش را همانند کتاب‌های «ژول ورن» و «جورج اورول»، دانست که تلفیقی غریب و لاینفکی از علم، علوم تخیلی و پیشگویی است.

مطالبی که در بالا آورده شد مباحثی بودند که حدود بیست سال پیش به‌صورت شایعاتی داغ بر سرزبان‌ها بوده و در بسیاری از جوامع غربی، علی‌الخصوص جوامع علمی و خبری از آن سخن به میان می‌آمده است. همه این مطالب، درباره ابرسایکیک‌ها، جاسوسی از طریق افراد سایکیک و قابلیت‌های فراروانی آنها،





برای تعالی زندگی، اندیشه را متعالی سازید
و برای تعالی اندیشه بینش خود را متعالی کنید.
استاد ایلیا میم

www.MasterElia.org

www.ostad-iliya.org

www.ennekas.com

[fb.com/ PeymanFattahi.EliaRamollah](https://fb.com/PeymanFattahi.EliaRamollah)

info@MasterElia.org

با ما در تماس باشید :